

گاهنامه هنر و مبارزه 13 ژوئیه 2015 ضمیمه شماره 2

سرمقاله دوم : امروز از طریق جی میل دیدم که شمار قابل توجهی از کاربران در رابطه با مقاله «مذاکرات هسته ای ایران در وین. از ایران بیاموزیم» نوشته تونی حداد از سایت نویسندگان اردنی، به ترجمه استاد گرامی آقای احمد مزارعی (10 ژوئیه 2015) واکنش های مختلفی نشان داده بودند، برخی خوشحال و برخی دیگر با ناپاوری پیامک هائی نوشته بودند. این بخش تکمیلی از شماره 2 گاهنامه هنر و مبارزه، ابتدا به این دسته از دوستان تقدیم می شود. و دوستان دیگر نیز می توانند این شماره تکمیلی را به یمن کاربران موافق و مخالف تعبیر تونی حداد و مترجم او را بخوانند.

البته قدمت این سه مقاله به پنج سال پیش باز می گردد، میشل شوسودوسکی مقالات متعدد دیگری نیز در رابطه با مسائل ایران و خاورمیانه نوشته است که من برخی از آنها را در گاهنامه هنر و مبارزه در بلاگفا منتشر کردم که فعلاً به دلیل مشکلاتی که پیش آمد غیر فعال شده و من برای انتشار مطالب فعلاً از پست الکترونیک استفاده می کنم. در اینجا شماره 2 گاهنامه هنر و مبارزه را که دیروز فرستادم در پیوست می فرستم تا آنهایی که هنوز آن را دریافت نکرده اند، به مقاله ها دسترسی داشته باشند. موضوع مرکزی شماره 2 به مسائلی که نامش را مسائل هسته ای گذاشته اند مرتبط می باشد. تحلیل پل کرگ رابرتز باید مورد توجه ما قرار گیرد (در شماره 2) و خصوصاً جمله آخر او

«اگر ایران جان سالم به در برد یک معجزه واقعی خواهد بود». خواندن این مطالب به همین گونه کتاب «ایران، تخریب ضروری» نوشته ژان میشل ورنوشه استراتژیست فرانسوی به ما اجازه می دهد که با داده های گسترده تری به ملاقات رویدادهای جهان برویم. از دیدگاه من موضوع به هیچ عنوان این نیست که آیا به ایران حمله خواهد شد یا نه، چرا که این کار انجام گرفته. یعنی این که از دیدگاه من ایران مورد حمله قرار گرفته است و ایران در وضعیت جنگی به سر می برد. تنها روی مرزهای ایران حدوداً 4000 سرباز ایران کشته می شوند. در واقع جنگ از نوع نسل چهارم از سال ها پیش (و نه تنها در سال گذشته...) علیه ایران راه اندازی شده و گردهمائی های مجاهدین خلق در پاریس به پشتیبانی پنتاگون و الیزه از نشانه های بازر این سیاست تجاوز کارانه و جنگ طلبانه علیه ملت ایران است.

حضور نظامی ایران در تمام منازعات خاورمیانه یکی دیگر از رد پاهای سیاست «تخریب سازنده» امپریالیست ها می باشد. که فردی مثل لوران فیبوس وزیر امور خارجه فرانسه در پی توافق خوب با ایران باشد... که در سال 2012 می گفت: «کار خوبی در آنجا انجام می دهند» یعنی جهاد طلبان در سوریه خوب آدم می کشند، سال 2012 خود فرانسه هنوز مورد اصابت ترکش های این سیاست هم پیمانی با القاعده - پیاده نظام ناتو قرار نگرفته بود، در حالی که برخی از تحلیل گران به نام فرانسوی از جبهه آلترناتیو ها، آندره شامی دائماً در مورد این سیاست تروریستی فرانسه هشدار می دادند و اعلام خطر می کردند...

بی گمان تحلیل تونی حداد خیلی ساده انگارانه و در بهترین شرایط خوش بینانه است. با نگاهی به مطالب سایت خبرگزاری فارس، می توانیم یک گروه مشخص را از درون خود جمهوری اسلامی تفکیک کنیم و پیش از همه با خود شخص ولایت فقیه، پادشاه امپراتوری اسلام حاکم بر ایران که انحصار نمایندگی خدا روی زمین را در اختیار دارد... (و خدا یعنی کلاهداری و قاچاق متافیزیکی) این گروه را می بینیم که از هم اکنون ناپاوری خودشان را نسبت به این توافقات ابراز می دارند و به قول معروف دست ایالات متحده را خوانده اند.

البته همین واکنش ها نیز می تواند به خیل تبلیغات عوام فریبانه تعلق داشته باشد، تا از پنجره منابع ایران را دو دستی تقدیم امپریالیست ها کنند. همین میلیاردها دلار توقیف شده به انضمام صدها میلیارد دلار بایک زنجانی و صدها میلیارد احتمالی دیگر... نیز بدون مشارکت و توافق دستگاه دین اسلام در ایران ممکن نمی بود. بنیادهای دین اسلام اساساً روی تاراج و غارت و راهزنی و تجاوز و به بردگی کشیدن انسان های بی دفاع و تروریسم و گروگان گیری در سطح توده های عظیم بنا شده، و بی آنکه تحولی در این نظم جنایتکارانه ادیان ابراهیمی به وجود آمده باشد، همچنان به همین بنیادها اتکا دارد. در هر صورت در خرد گریز بودن ادیان تردیدی وجود ندارد. ادیان دست کم در خردگریزی با نظام سرمایه داری وجه مشترک دارد. از دیدگاه دینی و یکتا پرستی یک عده از نور هستند و یک عده گناهکار، در نظام سرمایه داری نیز یک عده الزاماً سرمایه دار و صاحب خانه هستند و یک عده بیشتر بی سرمایه و بی خانه و یا خانه

در حالی که ایران با سوریه و لبنان هدف بعدی را تشکیل می دهد، این آرایش استراتژیک نظامی در عین حال کره شمالی، چین و روسیه را نیز تهدید می کند.

از سال 2005، ایالات متحده و یارانش به انضمام کشورهای عضو پیمان آتلانتیک، ناتو و اسرائیل به پایگاه های وسیع ذخیره سلاح ها و سامانه های نظامی پیشرفته تبدیل شدند. سامانه های پدافند هوایی ایالات متحده، کشورهای عضو پیمان ناتو و اسرائیل کاملاً مستقر و آماده شده اند.

چنین اقداماتی با همکاری پنتاگون، ناتو و ارتش اسرائیل، و با شرکت فعال نظامی چندین کشور غیر عضو در پیمان ناتو از جمله کشورهای عربی که در خط اول قرار دارند (اعضای گفتگوی مدیترانه که عبارتند از الجزایر، مصر، اسرائیل، اردن، موریتانی، مراکش، تونس، و به همکاری اتحادیه استانبول): عربستان سعودی، ژاپن، کره جنوبی، هند، اندونزی، سنگاپور، و بین کشورهای دیگر از استرالیا نیز می توانیم نام ببریم. (28 کشور عضو ناتو هستند. افزون بر آن 21 کشور دیگر اعضای شورای همکاری اروپا-آتلانتیک، و ده کشور عربی به علاوه اسرائیل گفتگوی

اقتصاد در دانشگاه اوتاوا است. او نویسنده کتاب «جنگ و جهانی سازی»، «حقیقت در پشت پرده 11 سپتامبر» و «جهانی سازی فقر و نظم نوین جهان» است. این آثار تا کنون به 12 زبان ترجمه شده است.

ترجمه توسط حمید محوی



Mondialisation.ca, Le 29 aout 2010

بشریت به سوی چهار راه خطرناکی گام بر می دارد: تدارک جنگ علیه ایران تا مرحله حادی پیش رفته است و سامانه های جنگی با تکنولوژی پیشرفته، به انضمام کلاهک های اتمی در آرایش رزمی کاملاً گسترده شده اند.

طرح این ماجراجویی نظامی از اواسط سال 1990 روی میز پنتاگون است. اول عراق، بعد ایران، این موضوع را می توانیم در یکی از پرونده های مرکز فرماندهی ایالات متحده که از حالت سری بیرون آمد به روشنی مشاهده کنیم.

فرایند اوج گیری جزئی از همین طرح نظامی است.

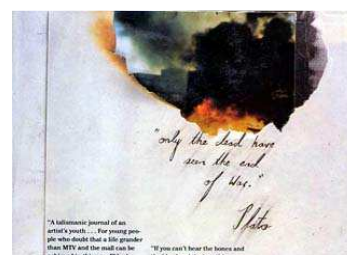
بدوش. واقعیت این است که چنین نظامی به جنگ نیازمند است.

نکته آخر در مورد سه مقاله میشل شوسودوسکی، من تمام مراجع نویسنده را در اینجا حذف کرده ام.

حمید محوی | پاریس | 13 ژوئیه 2015

گاهنامه هنر و مبارزه

22 سپتامبر 2010



تنها آنان که بر خاک افتادند خاتمه جنگ

را دیدند (افلاتون)

فهرست :

صفحه 2

در آستانه سومین جنگ جهانی،

هدف: ایران

صفحه 24

آیا واشینگتن برای

هلوکاست هسته ای

طرح ریزی کرده است؟

صفحه 32

جنگ اتمی علیه ایران

در آستانه سومین جنگ

جهانی، هدف: ایران

جنگ سیاره ای

نویسنده: میشل شوسودوسکی

Michel Chossudovsky

میشل شوسودوسکی رئیس مرکز پژوهشی جهانی سازی و استاد

مدیترانه و اتحادیه استانبول را تشکیل می دهند.)

نقش مصر، کشورهای خلیج و عربستان سعودی (در بطن اتحاد نظامی در تمام گستره آن) از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مصر عبور و مرور کشتی های جنگی و نفتکش ها را در کانال سوئز کنترل می کند، عربستان سعودی و دولت های خلیج ساحل جنوب غربی خلیج فارس، تنگه هرمز و خلیج عمان را در اختیار دارند. در آغاز ژوئن، «مصر اجازه داده است که ناو اسرائیلی و یازده ناو آمریکائی از کانال سوئز عبور کنند [...] و همین پیغام روشنی برای ایران بود. [...] 12 ژوئن، نشریات محلی اعلام کردند که عربستان پرواز هواپیماهای اسرائیلی را بر فراز کشورش بلامانع دانسته است [...]»

(Muriel Mirak Weissbach, Israel's Insane War on Iran Must Be Prevented., Global Research, 31 juillet 2010)

در نظریات نظامی پس از 11 سپتامبر، این آرایش وسیع تجهیزات نظامی به عنوان تمهیدات به اصطلاح «جنگ جهانی علیه تروریسم» تعبیر شد که هدف آن سازمان های تروریستی «غیر دولتی» بودند، به انضمام القاعده و «کشورهایی که از تروریسم حمایت می کنند» که عبارتند

از ایران، سوریه، لبنان و سودان.

ایجاد پایگاه های جدید ارتش آمریکا، ذخیره سامانه های سلاح های پیشرفته، به انضمام سلاح های اتمی تاکتیک، و غیره بر اساس دکترین دفاع نظامی پیش گیری کننده به نام «جنگ جهانی علیه تروریسم» تعریف شد.

جنگ و بحران اقتصادی

پیامد حمله آمریکا، ناتو و اسرائیل علیه ایران نتایج سنگینی در بر خواهد داشت. جنگ و بحران اقتصادی در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر هستند. از یک سو، اقتصاد جنگ توسط وال استریت تأمین مالی می شود که به عنوان بستانکار دستگاه اداری آمریکا عمل می کند. سازندگان اسلحه نیز در ایالات متحده آمریکا دریافت کننده قراردادهای بخش تدارکاتی سلاح های پیشرفته به حجم چندین میلیارد دلار برای دپارتمان دفاع هستند. از سوی دیگر، «نبرد نفت» در خاور میانه و در آسیای مرکزی مستقیماً برای تأمین منافع شرکت های نفتی انگلستان و آمریکا به کار می رود.

ایالات متحده آمریکا و متحدینش «فراخوان جنگ» را در بحرانی ترین رکود اقتصاد جهانی صادر می

کنند، بی آن که از مهمترین مصیبت طبیعی تاریخ حرفی بزنیم. زیرا در این واقعه تلخ، یکی از بازیگران (بریتیش پترولیوم) در شطرنج ژئوپولیتیک خاور میانه و آسیای مرکزی که پیش از این به نام شرکت نفت ایران و انگلیس شهرت داشت، مسئول این مصیبت طبیعی در خلیج مکزیک است.

تحریف در رسانه های همگانی

در رویارویی با نتایج احتمالی آن چه که به عنوان عملیات «تنبیهی» مطرح می کنند، مستقیماً به طرف هدفی که باید بروند می روند، یعنی به طرف نیروگاه های اتمی ایران، و بهتر بگوییم به طرف جنگ تمام عیار علیه ایران می تازند، و افکار عمومی نیز تحت تأثیر تبلیغات رسانه های همگانی به شکل ضمنی به طریق اولی، موافق، بی اعتنا و یا ناآگاه است. با این وجود، تمهیدات جنگی استقرار سلاح های اتمی ساخته شده توسط آمریکا و اسرائیل را در بر می گیرد. تحت چنین شرایطی، تأثیرات ویرانگر جنگ اتمی یا بی اهمیت جلوه داده می شود و یا به شکل خیلی ساده تر، چنین موضوعی را مطرح نمی کنند.

«بحران حقیقی» که جهان بشریت را تهدید می کند، بر

نمود. در دموکراسی غربی تفکری هست که بر اساس آن «خشونت قانونی» را توجیه می کند و از بین بردن اجمالی «تروریست ها» را به عنوان امری ضروری برای امنیت ملی تلقی می کند.

با تکیه به چنین اندیشه ای است که به اصطلاح جامعه بین المللی «جنگ بشر دوستانه» به راه می اندازد، و چنین جنگی به هیچ عنوان جنایت کارانه تعبیر نمی شود و طراحان اصلی آن نیز به خاطر حفظ صلح جهانی مدال افتخار و پاداش دریافت می کنند.

و اما آن چه که در رابطه با ایران جریان دارد، قانونیت مطلق جنگ به نام مفهوم واہی امنیت جهان است.

حمله هوایی «پیش گیرنده»

علیه ایران و جنگ گسترش یابنده

در حال حاضر سه تأثیر جنگی مختلف در خاورمیانه و آسیای مرکزی قابل تفکیک است: عراق، اف-پاک (افغانستان و پاکستان) و فلسطین.

اگر ایران هدف حمله ی هوایی «پیش گیرنده» نیروهای متفقین قرار گیرد، منطقه تماماً از ساحل شرق مدیترانه تا مرز غربی چین، پاکستان و افغانستان شعله ور خواهد شد، و این واقعه

حمایت می شود و با اختصاص دادن بودجه به تولیدات هالیوود، جهان سینما را به عنوان ابزار تبلیغاتی برای سیاست های جنگ طلبانه خود به خدمت می گیرند.

«باب بائر مأمور اسبق سازمان سیا به ما می گوید: «بین سازمان سیا و هالیوود همزیستی عمیقی وجود دارد و در حال حاضر رئیس سابق سازمان سیا، ژرژ تنتت برای گفتگو با استودیوهای فیلم سازی در هالیوود به سر می برد.» (1)

ماشین آدم کشی بر اساس ساختار مرکز فرماندهی جنگی در سطح جهان مستقر شده، و مؤسسات دولتی، رسانه های خصوصی و به همین ترتیب شخصیت های برجسته و روشنفکرانی که به طیف نظم نوین جهان تعلق دارند دائماً از آن به عنوان ابزار بی بدیل و انکار ناپذیر برای صلح و سعادت تمام جهان یاد می کنند، ولی باید دانست که چنین افرادی مستقیماً از اتاق های فکری و مؤسسات آموزش استراتژیک واشنگتن بیرون آمده اند.

فرهنگ کشتار و خشونت در بطن روان بشر خانه کرده، و جنگ به عنوان مرحله ای از روندهای اجتماعی عمیقاً پذیرفته شده است: به این معنا که باید از وطن دفاع کرد و آن را حفظ و حراست

اساس گزارشات رسانه ها و دولت ها، جنگ نیست بلکه افزایش دمای سیاره است. رسانه ها در جایی که خبری نیست، بحران می سازند مثل همه گیر شدن آنفولانزای خوکی که تمام «سیاره را به خطر» انداخته بود. با این وجود هیچکس در مورد جنگ اتمی که آمریکایی ها می خواهند به راه بیاندازند ابراز نگرانی نمی کند.

جنگ علیه ایران را در افکار عمومی به عنوان مشکلی بین مشکلات روزمره دیگر جلوه داده اند و هیچ سوء ظنی را بر نمی انگیزد که شاید «مام زمین» به همان اندازه که افزایش دما آن را تهدید می کند به خطر افتاده باشد و در صفحه اول روزنامه ها دیده نمی شود. از این که جنگ علیه ایران اوج بگیرد و به «جنگ جهانی» بیانجامد در ذهن کسی نمی گنجد.

آئین کشتار و ویرانگری

آلت قتاله جهانی در عین حال که به آئین ریشه دار قتل عام و ویرانگری تکیه دارد با فیلم های هالیوودی نیز عمیقاً در آمیخته است، البته بی آن که به سریال های جنایی و جنگی اشاره کنیم که در ساعات پر بیننده در شبکه های تلویزیونی پخش می کنند. چنین آئین کشت و کشتاری از سوی پنتاگون و سیا سازماندهی و

ای است که احتمالاً به سناریوی سومین جنگ جهانی خواهد انجامید.

جنگ به لبنان و سوریه گسترش خواهد یافت

اگر طرح حمله هوایی به اجرا در آید، بر خلاف آن چه ایالات متحده آمریکا و ناتو رسماً اعلام کرده اند، احتمال بسیار کمی وجود دارد که بمباران تنها به نیروگاه های اتمی ایران محدود شود. به احتمال قوی حمله هوایی گسترده خواهد بود و زیربنای نظامی و غیر نظامی، شبکه های حمل و نقل، کارخانه ها و ساختمان های دولتی را نیز آماج بمباران قرار خواهد داد.



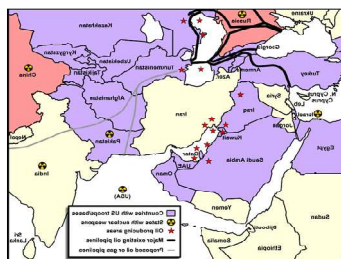
در مقایسه با کل ذخایر نفتی جهان، ایران تقریباً 10% ذخایر را در اختیار دارد و مقام سوم را بعد از عربستان سعودی (25%) و عراق (11%) احراز می کند، در حالی که ایالات متحده آمریکا کمتر از 2.8% از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد که با حساب تخمینی تقریباً معادل 20 میلیارد بشکه است. منطقه خاورمیانه به علاوه آسیای

مرکزی 30 برابر بیشتر از تمام ذخایر ایالات متحده، ذخیره نفتی دارد که 60% تمام ذخایر جهان را در بر می گیرد.

کشفیات جدید در ایران در مناطق سومار و هلگان این کشور را به دومین ذخیره گاز جهان تبدیل کرد یعنی معادل 12.4 بیلیون پای مربع.

هدف گرفتن ایران تنها به دلیل استقرار تسلط انگلیس و آمریکا بر اقتصاد نفت و گاز به انضمام لوله های نفتی نیست، بلکه علت دیگری نیز در کار هست و آن هم مقابله با نفوذ روس و چین در منطقه است.

حمله طراحی شده علیه ایران برگی است از طرح عملیات نظامی گسترده تری که در سطح جهانی قابل درک می باشد و تنها مرحله ای است از «جنگ طولانی» توسط پنتاگون، جنگی بی مرز با اهداف سودجویانه، طرحی برای تسلط جهانی که باید از طریق عملیات نظامی پی در پی تحقق یابد.



طراحان نظامی ایالات متحده آمریکا و ناتو سناریوهای مختلفی را برای

توسعه عملیات نظامی تدارک دیده اند. آنها کاملاً به پیامدهای ژئوپولیتیک اقدامات خود آگاه هستند، و می دانند که جنگ ممکن است فراتر از مناطق آسیای مرکزی و خاورمیانه گسترش پیدا کند. از سوی دیگر، تأثیرات اقتصادی روی بازارهای نفتی و غیره محاسبه شده است.

در حالی که ایران، سوریه و لبنان هدف فوری را تشکیل می دهند، چین، روسیه و کره شمالی، بی آن که از ونزوئلا و کوبا یاد کنیم، توسط ایالات متحده تهدید می شوند.

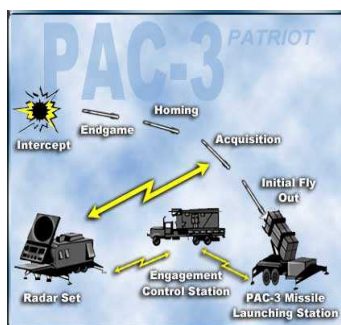
ساختار اتحادیه های نظامی در این جا مطرح می شوند. آرایش نظامی، آزمایشات و تمرینات نظامی ایالات متحده آمریکا، ناتو و اسرائیل که در مرزهای جانبی روسیه و چین انجام گرفته مستقیماً با جنگ علیه ایران در پیوند تنگاتنگ است. تهدیدات و زمان انتخاب شده برای آشکار ساختن نیت پنهان چنین نمایشاتی، هشدار است برای قدرت های متخاصم جنگ سرد که به هیچ عنوان نباید در حمله آمریکا علیه ایران مداخله کنند.

جنگ سیاره ای

آماج استراتژیک میان برد، هدف قراردادن ایران و خنثی ساختن متحدین آن توسط دیپلماسی توپخانه

«کمک های نظامی» دریافت می کنند و به همین ترتیب در مانورهای نظامی که توسط آمریکا در حواشی اقیانوس آرام تدارک دیده می شود شرکت می کنند (ژوئیه- اوت 2010)، چنین مناسباتی بی شک به تقویت آرایش نظامی علیه جمهوری خلق چین یاری می رساند. (5)

در رابطه با طرح حمله علیه ایران، ایالات متحده کشورهای خلیج را مسلح می کند (بحرین، کویت، قطر، امارات متحده عربی)، موشکهای زمین به هوای رهگیر، پاتریوت پاک-3 (6) و یک نوع سامانه پدافند هوایی دور برد به نام «تهاد» (7) و به همین ترتیب سامانه استاندارد 3 که موشک رهگیر دریا-هوا است و روی ناوهای جنگی مجهز به دستگاه رادار «اگیس» (8) سوار شده و در خلیج فارس مستقر هستند. (9)



تقویم ذخیره سازی و آرایش نظامی

روسیه را تهدید می کند. در گرجستان، ایالات متحده و ناتو یگانهای نظامی شان را مستقر می کنند. در خلیج فارس، آرایش گسترده نیروی دریایی به انضمام زیردریایی های اسرائیلی علیه ایران موضع گرفته اند.

هم زمان، مدیترانه شرقی، دریای سیاه، جزایر کارائیب، آمریکای مرکزی و منطقه آند در آمریکای جنوبی دائما در حال گسترش نیروهای نظامی هستند. در آمریکای لاتین و در جزایر کارائیب ونزوئلا و کوبا آماج تهدیدات هستند.

«کمک نظامی» ایالات متحده آمریکا

علاوه بر این، ارسال مقادیر زیادی اسلحه به برخی کشورها تحت عنوان «کمک نظامی» ایالات متحده آمریکا انتقال یافت که پنج میلیارد فروش اسلحه به هند، نمونه ای است که به هدف تقویت قدرت نظامی هند در مقابله با چین انجام گرفت (3).

«فروش اسلحه روابط بین واشینگتن و دهلی نو را بهبود بخشید و خواسته و یا ناخواسته موجب کاهش نفوذ چین در منطقه می شود.» (4)

ایالات متحده آمریکا با چندین کشور آسیای جنوب شرقی قرار داد همکاری نظامی دارد، سنگاپور، ویتنام و اندونزی از این نوع

است. آماج استراتژیک نظامی دور برد عبارت است از هدف گرفتن چین و روسیه به شکل مستقیم.

با این که ایران هدف فوری را بازنمایی می کند، گسترش آرایش نظامی محدود به خاورمیانه و آسیای مرکزی نیست بلکه برنامه نظامی برای تمام جهان طرح ریزی شده است. گسترش آرایش یگان های نیروهای هم پیمان و سامانه های نظامی پیشرفته توسط ایالات متحده آمریکا، ناتو و هم پیمانانش هم زمان در تمام مناطق بزرگ جهان مستقر شده اند.

حرکات نظامی اخیر آمریکا در طول سواحل کره شمالی، و حتی نمایشات جنگی، حاکی از همین طرح جهانی است. آزمایشات، تمرینات نظامی و گسترش آرایش نظامی ایالات متحده آمریکا، ناتو و هم پیمانانش که هم زمان در مناطق ژئوپولیتیک حساس انجام می گیرد، در واقع روسیه و چین را هدف می گیرند:

در شبهه جزیره کره، دریای ژاپن، تنگه تایوان، دریای چین جنوبی، تماما به مفهوم هشدارهای تهدیدآمیز به چین است. در لهستان، موشک های پاتریوت مستقر شده اند، در حالی که در جمهوری چک یک مرکز اخطار در فاصله دور ایجاد کرده اند، هر دو روسیه را تهدید می کنند. در بلغارستان، رومانی و دریای سیاه آرایش ناوگان دریایی

زیست و ایجاد مصنوعی مصیبت های طبیعی (12).

شورای امنیت در سازمان ملل متحد

شورای امنیت سازمان ملل متحد در آغاز ژوئن برای چهارمین بار مجازات های شدیدی را علیه جمهوری اسلامی ایران به تصویب رساندند که شامل منع فروش اسلحه و «کنترل مالی خیلی سختی» بود. ولی حادثه تلخی که این مجازات را مضحک ساخت، چنین بود که روز بعد از صدور تصمیم، شورای امنیت قاطعانه از محکوم کردن اسرائیل به خاطر حمله به کشتی آزادی برای غزه، در آب های بین المللی، سر پیچی کرد.

روسیه و چین تحت فشار آمریکا در شورای امنیت مجازات علیه ایران را به ضرر منافع خودشان تأیید کردند زیرا چنین امری به تضعیف سازمان همکاری شانگهای که ایران نیز در آن نقش ناظر دارد می انجامد. و به این ترتیب، مصوبه شورای امنیت موجب فلج کردن همکاری نظامی دو جانبه و قراردادهای تجاری متقابل چین و روسیه با ایران شد، و علاوه بر این تأثیر عمیقی روی سامانه پدافند هوایی ایران داشت که بخشی از آن به تکنولوژی و مشاوره روسیه بستگی دارد. این

مصوبه شورای امنیت عملاً چراغ سبز برای حمله نظامی پیش گیرنده علیه ایران است.

تفتیش عقاید آمریکائی :

ایجاد توافق سیاسی برای جنگ

رسانه های غربی در مجموع ایران را به دلیل ادعای (واهی) در پی گیری برنامه سلاح اتمی اش به عنوان تهدیدی برای جهان معرفی کرده اند، و در ادامه اعلامیه های رسمی، رسانه ها از این پس برای تأمین امنیت اسرائیل خواستار اجرای بمباران تنبیهی علیه ایران هستند. رسانه های غربی از طریق مصاحبات و مقالات پی در پی و تکراری فراخوان به جنگ صادر می کنند، و هدفشان این است که در اذهان عمومی تلقین کنند که تهدید ایران واقعی است و جمهوری اسلامی باید بر کنار شود.

چنین ساز و کاری برای ایجاد توافق برای جنگ شبیه تفتیش عقاید اسپانیا در قرون وسطی است: به این معنا که تبعیت از نظریه جنگ را به عنوان عملی بشر دوستانه درخواست و تحمیل می کند.

تهدید واقعی برای امنیت جهان، تا جایی که می دانیم و شواهد مستندی هم برای آن وجود دارد، از اتحاد بین ایالات متحده آمریکا، ناتو و

اسرائیل منشأ می گیرد. با این وجود در فضای تفتیش عقاید واقعیات برعکس جلوه داده می شوند، به این معنا که با عبور از فیلتر رسانه ها جنگ طلبان به دوستدار صلح و قربانیان جنگ به جنگ طلب تعبیر می شوند. در حالی که در سال 2006 دو سوم آمریکائی ها مخالف جنگ علیه ایران بودند، بر اساس آمارگیری رویتر-زوغی (14) که در فوریه 2010 انجام گرفته، 56% آمریکائی ها با طرح حمله آمریکا و ناتو به ایران موافق هستند.

جلب توافق سیاسی که کاملاً بر اساس دروغ انجام گرفته نمی تواند تنها به موضع گیری های رسمی از جانب آنهایی که چنین دروغی را ساخته و پرداخته و منتشر کرده اند تکیه داشته باشد. جنبش ضد جنگ در آمریکا که تا حدودی در آن عوامل نفوذی دیده می شود در رابطه با ایران موضع گیری ضعیفی داشته است. این جنبش البته یک پارچه نیست و از زمان روی کار آمدن اوباما نیز آن تحرک پیشین خود را از دست داده است، به این ترتیب می بینیم که تکیه آنها بیشتر روی جنگ هایی بوده که پیش از این در افغانستان و عراق به وقوع پیوسته، در حالی که نسبت به جنگی که در حال تدارک دیدن آن هستند و امروز پرونده آن روی میز پنتاگون

می کشاند، و این روند پیچیده برای تخریب تدریجی بیش از این آغاز شده است.

زمانی که دروغ جایگزین حقیقت می شود، راهی برای بازگشت وجود نخواهد داشت، و در صورتی که جنگ را به عنوان اقدامی بشر دوستانه تلقی می کنند، عدالت و دستگاه قضایی بین المللی در هم می پاشد و در نتیجه صلح طلبی و جنبش ضد جنگ به بزهکاری و اعتراض به جنگ به عملی جنایتکارانه تبدیل خواهد شد.

دروغ را باید در ماهیت اصلی و کارکرد آن افشا کرد.

تأیید کشتار، بی آن که بین مرد و زن و کودک تفاوتی قائل شده باشند.

که چنین جنگی خانواده ها و مردم را از بین می برد، و حتی تعهدات افراد انسان در برابر هم نوعشان را از بین می برد.

دروغ از آزادی مردم در بیان احساس هم دردی جلوگیری می کند ولی جنگ را تشویق کرده و تنها به دولت پلیسی میدان می دهد.

کارکرد دروغ ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم را تخریب می کند.

پایان دادن به دروغ معادل پایان طرح جنایتکارانه و مخربی است که جهان را

ترکیه و تمام جهان را فرامی خوانیم تا از مشارکت دولت هایشان در طرح حمله نظامی به ایران مخالفت کنند و علیه رسانه هایی که در خدمت کتمان نتایج مصیبت بار جنگ علیه ایران هستند اعتراض کنند.

طرح نظامی پنتاگون در خدمت ساختار مخرب اقتصاد جهانی و با اهداف سودجویانه ای آمیخته است که تنها می تواند بیش از پیش بخش عظیمی از ساکنین کره زمین را به فقر محکوم کند.

این جنگ دیوانگی محض است

سومین جنگ جهانی مرحله نهایی خواهد بود. آلبرت آشتاین خیلی خوب به خطر جنگ اتمی برای ادامه حیات روی کره زمین آگاه بود، خطری که با آلودگی رادیو آکتیو توسط اورانیوم ضعیف شده آغاز گشته است.

«زمنی دامن طی جنگ جهانی سوم از چه سلاحهایی استفاده خواهند کرد، ولی طی جنگ جهانی چهارم با سنگ و چوب خواهد بود.»

رسانه ها، روشنفکران، پژوهشگران علمی و سیاستمداران، همگی در تبانی با یک دیگر در حال پنهان ساختن حقیقت ناگفته هستند، ولی باید دانست که جنگ با کلاهک های اتمی بشریت را به ورطه نابودی

است، از روی تسامح رفتار می کنند.

علاوه بر این، آنهایی که فعالانه جنگ علیه عراق و افغانستان را محکوم می کنند، الزاما با «مباران تنبیهی» ایران مخالفت نمی کنند و آن را به عنوان مقدمه ای برای جنگ جهانی سوم بازشناسی نمی کنند.

ابعاد تظاهرات جنبش ضد جنگ در رابطه با ایران در مقایسه با تظاهراتی که علیه مباران و تسخیر عراق در سال 2003 انجام دادند، بسیار ناچیز بود.

تهدید واقعی برای امنیت جهان

از اتحاد ایالات متحده آمریکا، ناتو و اسرائیل

منشأ می گیرد

در صحنه دیپلماتیک، چین و روسیه با عملیات نظامی علیه ایران مخالفت نمی کنند، این امر دیپلماتیک در عین حال از پشتیبانی دولتهای عربی برخوردار است که به گروه گفتگوهای مدیترانه تعلق دارند و توسط ناتو سازمان دهی شده و در خط اول موضع گرفته اند. علاوه بر این حمایت افکار عمومی در کشورهای غربی را نیز اضافه کنیم.

ما تمام مردم کشورهای ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی، اسرائیل،

هدف گرفته و کسب منفعت نیروی محرک و انگیزه اصلی آن است.

این طرح نظامی با اهداف سودجویانه ارزش های انسانی را نابود خواهد کرد و از بازماندگان مرده های متحرک از خود بیگانه ای بیش باقی نخواهد ماند.

این ارزش های دروغین را واژگون کنیم و به بالاترین مراجع قدرت و گروه های خصوصی که از این جنگ جنایتکارانه پشتیبانی می کنند اعتراض کنیم.

تفتیش عقاید آمریکا را منحل سازیم

جنگ صلیبی آمریکا، ناتو و اسرائیل را ناکام کنیم

کارخانه های اسلحه سازی و پایگاه های نظامی را ببندیم.

یگان های نظامی را به خانه هایشان بازگردانیم

اعضای نیروهای نظامی باید از فرامین سرپیچی کنند و از شرکت در جنگ جنایتکارانه سرپیچی کنند.

نقش اسرائیل در راه اندازی جنگ علیه ایران

ذخیره سازی و گسترش و آرایش سامانه های نظامی پیشرفته که ایران را هدف گرفته اند در حواشی بمباران و اشغال عراق در

سال 2003 آغاز شد و از همان آغاز نیز نقشه های جنگی توسط ایالات متحده آمریکا با مشارکت ناتو و اسرائیل طرح ریزی می شد.

پس از اشغال عراق در سال 2003 دولت بوش ایران و سوریه را به عنوان آماج های بعدی «طرح عملیاتی برای جنگ» معرفی کرد. برخی منابع نظامی ایالات متحده مشخصا اعلام کردند که ابعاد حمله هوایی علیه ایران مشابه حملات ایالات متحده به عراق در مارس 2003 خواهد بود که «شوک و بهت» نام گذاری شده بود: «حملات هوایی ایالات متحده آمریکا علیه ایران خیلی فراتر از حملات اسرائیل در سال 1981 به راکتور اتمی اوزیراک در عراق خواهد بود، و به طریق اولی به نخستین روزهای حمله هوایی در سال 2003 به این کشور شباهت خواهد داشت.» (15)

طرح تأثیر کوتاه زمان ایران

طراحان نظامی آمریکا برای شبیه سازی های حمله به ایران نام کد «تیراننت» (16) را انتخاب کرده بودند که مخفف «تأثیر کوتاه مدت ایران» است.

این شبیه سازی ها در ماه می 2003 آغاز شد، یعنی زمانی که «متخصصین اطلاعاتی و مدل سازان داده های ضروری برای تحلیل سناریوی جنگی را جمع آوری کردند (یعنی جنگ در ابعاد گسترده).» (17)

در شبیه سازی های نمایشی چندین هزار هدف در ایران را شناسایی و در جنگی برق آسا از نوع «شوک و بهت» ضمیمه کرده بودند:

کار تحلیلی روی کد «تیراننت» [تأثیر کوتاه مدت ایران]، با سناریوی اشغال توسط یگان های نیروی دریایی آمریکا و شبیه سازی موشک های ایران در پیوند تنگاتنگ بود. هم زمان طراحان آمریکایی و بریتانیایی بازیهای جنگی شان را به دریای خزر گسترش دادند و بوش به مرکز فرماندهی استراتژیک ایالات متحده دستور داد که طرحی برای حمله همه جانبه به سلاح های کشتار دسته جمعی ایران تهیه کنند. تمام این طرح ها در آخر کار طرح جنگی تازه ای را به «عملیات جنگی اصلی» اضافه می کرد که از پیش علیه ایران طراحی شده بود، و تنها امروز است که منابع نظامی از آن پرده برداشته و

به وجود چنین طرحی اعتراف می کنند (آوریل 2006).

[...] در چهار چوب کد «تیراننت»، طراحان نظامی مرکز فرماندهی ایالات متحده آمریکا سناریوهای جنگی مختلفی را در ردیف سناریوهای کوتاه مدت علیه ایران و برای سالهای بعدی مرحله نهایی را مورد بررسی قرار دادند که عبارت است از تمام وجوه عملیات بسیار گسترده یعنی بسیج نیروهای مستقر شده و به همین ترتیب عملیات برای ثبات بعد از جنگ و پس از تغییر رژیم (18).

«سناریوهای جنگی» در انواع مختلف برای حمله به ایران آماده شده بود: «ارتش، نیروی دریایی و نیروی هوایی ایالات متحده طرح های جنگی شان را آماده کرده بودند و طی چهار سال سرگرم ساختن پایگاه و تمرین برای «عملیات ایران آزاد» بودند. آدمیرال فالون (19) فرمانده جدید مرکز فرماندهی ایالات متحده آمریکا (20) وارث نقشه های رایانه ای شد که تحت عنوان «تیراننت» (تأثر کوتاه مدت ایران) تهیه شده بود (21).

در سال 2004 با استفاده از سناریوهای جنگ تیراننت (تأثر کوتاه مدت ایران) دیک چنی نایب رئیس به فرماندهی استراتژیک ایالات متحده دستور صادر کرد که «طرح احتمالی» برای عملیات نظامی گسترده علیه ایران تهیه کنند. این طرح باید به هدف پاسخگویی به حمله تروریستی دیگری از نوع 11 سپتامبر در خاک آمریکا تهیه می شد و با این حساب که دولت تهران در پشت توطئه تروریستی است. طرح نقشه جنگی بر اساس حمله پیش گیرنده به انضمام استفاده از سلاح اتمی علیه کشوری بود که فاقد سلاح اتمی است.

طرح عبارت است از حمله هوایی گسترده علیه ایران و به کار بستن سلاح های متعارف و سلاح های هسته ای تاکتیک. در ایران، بیش از 450 هدف استراتژیک اصلی وجود دارد که بر اساس حدس و گمان شماری از آنها مرتبط به برنامه تولید سلاح اتمی می باشد. بسیاری از این اهداف در اعماق زمین و با سپرهای سخت ساخته شده اند و سلاح متعارف برای تخریب آنها کافی نخواهد بود، به همین علت باید از سلاح هسته ای تاکتیک استفاده

کنند. به همان شکلی که در مورد عراق روی داد، واکنش نظامی مشروط به دخالت ایران در عملیات تروریستی که آمریکا را هدف قرار داده، نخواهد بود. بسیاری از افسران نیروی هوایی که طرح حمله را عهده دار هستند از نتایج کاری که علیه ایران می کنند راضی نیستند ولی هیچکس نیز حاضر نیست به اعلام مخالفت با آن، موقعیت حرفه ای خود را به خطر بیناندازد (22).

طرح عملیات نظامی: «اول عراق، بعد ایران»

تصمیم برای حمله به ایران بر اساس شبیه سازی های تیراننت به طرح نظامی و عملیات جنگی زنجیره ای مربوط می شد. در دولت کلینتون، مرکز فرماندهی تصمیم داشت که پس از عراق به ایران حمله کند. هدف استراتژیک دسترسی به منابع نفتی خاور میانه بود.

منافع خارق العاده در رابطه با امنیت ملی و اهداف مطرح شده در استراتژی امنیت ملی ریاست جمهوری (23) و استراتژی نظامی رئیس مرکز فرماندهی (24) بنیاد استراتژی عملیاتی مرکز

فرماندهی ایالات متحده آمریکا را تشکیل می دهد. استراتژی امنیت ملی استراتژی مضاعفی را هدایت می کند، از یک سو سرکوب دولت های یاعی که عراق و ایران هستند و منافع ایالات متحده و کشورهای دیگر در منطقه را به مخاطره می اندازند و به همین ترتیب شهروندان خود را تهدید می کنند. سرکوب مضاعف به هدف حفظ تعادل در قدرت های منطقه در نظر گرفته شده است بی آن که چنین امری به عراق و ایران بستگی داشته باشد. استراتژی عملیاتی مرکز فرماندهی ایالات متحده آمریکا بر اساس منافع پایه گذاری شده و روی تهدید تمرکز یافته است. هدف تعهدات ایالات متحده به شکلی که در استراتژی امنیت ملی به تصویب رسیده، حفظ منافع بنیادی ایالات متحده در منطقه است یعنی دسترسی دائمی و امن به ذخایر نفتی خلیج برای ایالات متحده و هم پیمانانش (25).

جنگ علیه ایران به مثابه مرحله ای در عملیات نظامی پی در پی در نظر گرفته شده بود. به گفته ژنرال وسلی کلارک (26)، فرمانده اسبق ناتو، طرح

عملیات نظامی پنتاگون مرکب از چند کشور بود: «طرح عملیات پنج ساله، در مجموع برای هفت کشور، اول عراق، بعد سوریه، لبنان، لیبی، ایران، سومالی و سودان» (27) در کتاب «عراق، تروریسم و امپراتوری آمریکا» صفحه 30، ژنرال کلارک می گوید:

در نوامبر 2001 روزی که به پنتاگون برگشته بودم، با یکی از افسران عالی رتبه فرصتی برای گفتگو پیش آمد، و او می گفت بله درست است که ما به طرف جنگ با عراق حرکت می کنیم، ولی موضوع به همین جا خاتمه نمی پذیرد، بلکه جنگ با عراق مرحله است از یک طرح پنج ساله، اول عراق، بعد سوریه، لبنان، لیبی، ایران، سومالی و سودان. (28)

نقش اسرائیل

درباره ابتکار عمل اسرائیل در طرح حمله به ایران خیلی گفته شده است. اسرائیل عضو یک اتحادیه نظامی است. در نتیجه تل آویو طرح نظامی مستقل و جداگانه ای ندارد. اسرائیل در «طرح عملیات نظامی برای جنگ گسترده» علیه ایران به گروه کشورهای هم

پیمان در این جنگ تعلق دارد ولی از دستورالعملی که در سال 2006 توسط مرکز فرماندهی ایالات متحده آمریکا ارائه شده تبعیت می کند. در مورد عملیات نظامی گسترده، اقدام به یک حرکت نظامی ناهماهنگ توسط یکی از اعضای اتحادیه، یعنی اسرائیل، از دیدگاه استراتژیک تقریباً ناممکن است. اسرائیل عملاً عضو ناتو بوده و هر اقدامی از جانب این کشور به «چراغ سبز» واشینگتن نیازمند است. با این وجود حمله دولت اسرائیل به ایران و به همین ترتیب پاسخ تلافی جویانه ایران به اسرائیل، می تواند به عنوان «ساز و کار آغاز جنگ» یعنی جنگ تمام عیار علیه ایران مورد استفاده قرار گیرد.

در مورد نحوه آغاز جنگ، البته علائم و نشانه هایی وجود دارد که ممکن است واشینگتن به جای عملیات نظامی صریح توسط ایالات متحده آمریکا علیه ایران، حمله مقدماتی اسرائیل به ایران را انتخاب کند. به این معنا که حمله اسرائیل اگر چه در رابطه تنگاتنگ با پنتاگون و ناتو انجام می گیرد، ولی در اذهان عمومی به عنوان تصمیم یک جانبه

تل آویو معرفی خواهد شد، و سپس موقعیت بهانه ساز و قابل توجیهی برای مداخله نظامی ایالات متحده به وجود می آورد. به این ترتیب در اذهان عمومی عملیات نظامی ایالات متحده و ناتو برای دفاع از اسرائیل جلوه داده می شود و نه به هدف حمله به ایران. با آگاهی به این موضوع که بر اساس پیمان های همکاری نظامی، ناتو و ایالات متحده آمریکا موظف هستند که از اسرائیل در مقابل ایران و سوریه دفاع کنند.

لازم به یادآوری است که در آغاز دومین دور ریاست جمهوری بوش، دیک چنی نائب رئیس اسبق به روشنی اعلام کرد که ایران «در رأس لیست یاغی ها» و دشمنان ایالات متحده جای دارد و چنین موردی به این معنا بود که اسرائیل «اسرائیل به حساب آنها ایران را بمباران خواهد کرد» بی آن که ایالات متحده مجبور به مداخله نظامی باشد و یا به اسرائیل فشار بیاورد که دست به چنین عملی بزند. (29) به گفته دیک چنی: «برخی از این موضوع بیم دارند که بی آن که از اسرائیل درخواست شده باشد، دست به عمل بزند [...] از آن جایی که

ایران از تخریب اسرائیل حرف می زند، اسرائیلی ها ممکن است به تنهایی تصمیم بگیرند و دست به عمل بزنند و سپس ترمیم خسارات دیپلماتیک را به دیگران واگذار کنند.» (30)

در تفسیر بیانات دیک چنی نائب رئیس اسبق، زیگزنیف

برزیزینسکی (31) مشاور اسبق امنیت ملی با احتیاط اظهار داشت که در واقع دیک چنی مایل است که آریل شارون نخست وزیر اسرائیل به نام ایالات متحده دست به عمل بزند و این کار را برای آنها انجام دهد:

«من فکر می کنم که مسئله ایران خیلی پیچیده است و در آن جا موضوع استبداد مطرح نیست، بلکه مسئله بر سر سلاح های اتمی است. و امروز نائب رئیس به موازات بیانیه قبلی مطالبی مطرح می کند که بیشتر شبیه توجیه و حتی تشویق ارتکاب به عمل از جانب اسرائیل است.»

ما با عملیات نظامی هماهنگ ایالات متحده آمریکا، ناتو و اسرائیل برای بمباران ایران سروکار داریم که طرح آن از سال 2004 تهیه شده است. نمایندگان وزارت دفاع در ریاست

جمهوری بوش و اوباما با همکاران اطلاع نظامی خود در اسرائیل به دقت روی شناسایی اهدافشان در ایران کار کرده اند. از دیدگاه نظامی هر گونه حرکتی از جانب اسرائیل باید با اطلاع و در پیوند با بالاترین مراجع مرکز فرماندهی اتحادیه نظامی و تحت نظارت ایالات متحده انجام گیرد.

حمله اسرائیل در عین حال نیازمند پشتیبانی لژیستیک (لجستیک) توسط ایالات متحده و ناتو می باشد و به ویژه در رابطه با سامانه های پدافند هوایی که از سال 2009 کاملاً در پدافند هوایی ایالات متحده و ناتو ادغام شده است (31). سامانه رادار باند ایکس متعلق به اسرائیل از آغاز سال 2009 با سخت افزارهای فنی ایالات متحده آمریکا در دفاع ضد موشکی اسرائیل مجهز شده و به شبکه جهانی ردیاب موشکی آمریکا که در فضا مستقر می باشد پیوسته است. این سامانه های پدافند هوایی عبارتند از ساتلیت ها، ناوهای مجهز به اژیس (رادار) در دریای مدیترانه، دریای سرخ و خلیج فارس و به همین ترتیب پایگاه های

رادار و رهگیرهای پاتریوت(33).

تمام این موارد نشان می‌دهد که در نهایت این واشینگتن است که سکان کشتی را در دست دارد. این آمریکایی‌ها هستند که سامانه‌های پدافند هوایی را کنترل می‌کنند و نه اسرائیل، جف مورل (34) اعلام کرد که: «این سامانه‌ها هم چنان سامانه‌های رادار آمریکا هستند و چیزهایی نیستند که به اسرائیلی‌ها فروخته و یا داده شده باشد، و عملیاتی ساختن این سامانه‌ها در پایگاه‌هایشان نیز احتمالاً به پرسنل آمریکایی نیازمند خواهد بود.» (35)

ارتش آمریکا سامانه پدافند هوایی اسرائیل را تحت نظارت دارد و آن را در گستره سامانه‌های پدافند هوایی پنتاگون ادغام کرده است. به عبارت دیگر، اسرائیل نمی‌تواند بی آن که واشینگتن را مطلع ساخته و تأیید آن را در اختیار داشته باشد جنگ علیه ایران را آغاز کند، از همین رو قانون «چراغ سبز» کنگره آمریکا، ماده 1553 اهمیت پیدا می‌کند که به تأیید حزب جمهوری خواه در آمده و در آن از حمله اسرائیل علیه

ایران مشخصاً دفاع کرده اند.

از سوی جمهوری خواهان تگزاس، لویی گومرت(36) و 46 نفر از همکارانش اسرائیل را مجاز دانستند که «از هر وسیله ضروری» برای حمله به ایران استفاده کند، یعنی «استفاده از نیروی نظامی». [...] این کار باید انجام گیرد. ما باید پشتیبانی خود را از اسرائیل نشان دهیم و از بازی با این عضو بسیار مهم و حیاتی در این منطقه پر آشوب دست برداریم (37).

در عمل قانونی که به تصویب رسیده، پیش از اسرائیل و به طریق اولی «چراغ سبزی» است برای کاخ سفید و پنتاگون، و به معنای تأیید جنگ علیه ایران توسط ایالات متحده است که می‌تواند به خوبی از اسرائیل برای آغاز جنگ، و در عین حال به عنوان بهانه جنگ استفاده کند.

در چنین وضعیتی، اسرائیل می‌تواند در واکنش به حملات حماس و حزب الله و یا درگیری روی نوار مرزی با لبنان برای جنگ بهانه سازی کند. و نکته بسیار مهمی را که باید در نظر داشت این است که حتی یک حادثه کوچک و

مختصر می‌تواند به عنوان بهانه برای تحریک عملیات نظامی گسترده علیه ایران به کار گرفته شود.

طراحان نظامی ایالات متحده آمریکا می‌دانند که به طریق اولی اسرائیل اولین هدف پاسخ تلافی جویانه ایران خواهد بود. به عبارت کلی، اسرائیلی‌ها قربانی توطئه واشینگتن و دولت خودشان می‌شوند. بر این اساس مطلقاً ضروری است که اسرائیلی‌ها با حمله به ایران توسط دولت نتانیاهو مخالفت کنند.

جنگ جهانی:

نقش مرکز فرماندهی استراتژیک

ایالات متحده آمریکا(38)

عملیات نظامی در سطح جهانی در مرکز فرماندهی کل از پایگاه هوایی اوفات (39) در نبراسکا، در پیوند با مراکز فرماندهی محلی (به عنوان مثال، مرکز فرماندهی فلورید که مسئولیت منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی را به عهده دارد، نقشه زیر را نگاه کنید) و به همین ترتیب یگا



نقشه : منطقه تحت نظارت و
مسئولیت فرماندهی مرکزی
ایالات متحده

دربارهٔ سلاح های اتمی تاکتیکی که ایران را هدف گرفته اند

در این مورد که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در فکر استفاده از سلاح های هسته ای علیه ایران هستند، موضوعی است که پرونده های نظامی و اعلامیه های رسمی آن را به روشنی تأیید می کند. در سال 2006 مرکز فرماندهی استراتژیک ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که به سطحی از توان عملیاتی رسیده است که می تواند با سلاح های متعارف و هسته ای به هر هدفی در سطح کره زمین حمله کند. این اطلاعیه پس از اجرای شبیه سازی های نظامی با سناریوی حمله اتمی به یک کشور تخیلی منتشر شد(41).

دربارهٔ آن چه که به دوران بوش و چنی مربوط می شود، باید دانست که ما شاهد یک روند هم گون هستیم که

اجرای عملیات بازدارندهٔ استراتژیک در سطح جهانی است، هماهنگ ساختن طرح ها و عملیات دفاع ضد موشک و به همین ترتیب طرح های منطقه ای و غیره است». مرکز فرماندهی استراتژیک ایالات متحده آمریکا سازمانی اصلی برای تنظیم جنگهای مدرن.

در ژانویه 2005 در آغاز لشکر کشی و افزایش نیروی نظامی برای حمله به ایران، مرکز فرماندهی استراتژیک ایالات متحده آمریکا به عنوان «فرماندهی اصلی برای هماهنگ سازی نیروها در وزارت دفاع تعیین شد که در رابطه با مبارزه علیه سلاح های کشتار دسته جمعی بود.»(40)

این نکته به این معنا است که هماهنگ سازی حمله در ابعاد گسترده علیه ایران، که شامل سناریوهای گسترش منازعات در درون و بیرون منطقهٔ وسیع خاور میانه و آسیای مرکزی می باشد، به عهدهٔ مرکز فرماندهی استراتژیک ایالات متحده است.

نهای فرماندهی ائتلاف با اسرائیل، ترکیه، در خلیج فارس و در پایگاه دیگو گارسیا در اقیانوس هند عمل می کنند. طرح نظامی و تصمیم گیری در سطح ملی و بر اساس تصمیم گیریهای فردی توسط هم پیمانان ایالات متحده، ناتو و «کشورهای شرکت کننده» در اتحادیه در طرح نظامی جهان ادغام شده و نظامی سازی فضا را نیز در بر می گیرد.

بر اساس گزینش قانونی مجدداً مرکز فرماندهی استراتژیک ایالات متحده آمریکا مسئولیت «نظارت بر طرح حمله جهانی» به وسیلهٔ سلاح های متعارف و هسته ای را به عهده می گیرد. در زبان رایج نظامی، این مرکز فرماندهی برای اجرای نقش «مأمور محاسبهٔ مأموریتهای عملیات فضایی، عملیات اطلاعاتی، دفاع ضد موشک مناسب، فرماندهی و کنترل جهانی، اطلاعات، محافظت و شناسایی، حملات در سطح جهانی و بازدارندگی استراتژیک [...] است.»

مسئولیت های مرکز فرماندهی استراتژیک ایالات متحده آمریکا شامل «مدیریت، برنامه ریزی و

ایران به کار خواهد رفت. « استفاده در جبهه جنگ» از سلاح هسته ای با قدرت ضعیف مجاز دانسته شده و پیش بینی کرده اند که این نوع سلاح های هسته ای تاکتیک همراه با سلاح های متعارف علیه ایران و «جنگ ایالات متحده آمریکا علیه تروریسم» به کار برده شود.

نمایندگان دولتی استفاده از سلاح های هسته ای ضعیف را به عنوان ابزارهای بازدارنده ضروری علیه دولت های یاغی [ایران، سوریه، کره شمالی] مجاز دانسته اند. منطق آنها بر این اساس که سلاح اتمی خیلی مخرب است و نمی توان از آنها در چنین جنگ هایی استفاده کرد. دشمنان احتمالی نیز به این نکته آگاه هستند، در نتیجه به حمله اتمی فکر نمی کنند. با این وجود، بمب های هسته ای کوچک قدرت تخریب کمتری دارند و در نتیجه می توان از این نوع سلاح ها استفاده کرد. در عین حال چنین موردی جایگاه بازدارندگی سلاح اتمی را برجسته تر می سازد(44).

سلاح هسته ای مناسبی که در حمله علیه ایران به کار

زیرا نیروگاه های ایرانی بیش از پیش محافظت شده هستند و بسیاری از آنها تقریباً در عمق 21 متری لایه های سنگی و بتونی ساخته شده است. با این وجود، مراتب بالای ارتش اسرائیل اعلام کرده اند که در صورتی که حمله کلاسیک از برنامه حذف شود و ایالات متحده از مداخله قطع نظر کند، سلاح های سنگر کوب مسلح به کلاهک هسته ای به کار برده خواهد شد.

بیانیه های اوپاما در ارتباط با موضوع استفاده از سلاح هسته ای علیه ایران و کره شمالی در پیوند و هماهنگی با نظریات نظامی در عرصه سلاح هسته ای است که پس از 11 سپتامبر مطرح شد که استفاده از سلاح هسته ای تاکتیکی را در جبهه جنگ کلاسیک مجاز می داند.

در رسان های همگانی با پشتیبانی دانشمندان انرژی هسته ای اذهان عمومی را مطمئن می سازند که استفاده از بمب های کوچک اتمی به عنوان ابزار صلح قابل توجیه بوده و به ویژه برای مبارزه علیه «تروریسم اسلامی» و برقراری دموکراسی از نوع غربی در

دائماً تکرار می شود، و بر این اساس مشاهده می کنیم که اوپاما نیز کاملاً همان نظریات دولت پیشین را در وادی استفاده پیش گیرنده از سلاح هسته ای پی گیری و از آن پشتیبانی می کند. در سال 2010 در بررسی موقعیت سلاح هسته ای دولت اوپاما تأیید کرد که « استفاده از سلاح های اتمی علیه ایران را برای خود حفظ می کنند» و این تصمیم به دلیل نفی درخواست های ایالات متحده آمریکا در خصوص منع گسترش برنامه سلاح هسته ای توسط ایران (که البته وجود خارجی ندارد) اتخاذ شده است(42).

دولت اوپاما در عین حال به طور مشخص اعلام داشت که علیه عملیات تلافی جویانه ایران در واکنش به حمله اسرائیل از سلاح هسته ای استفاده خواهد کرد(43). اسرائیل نیز به سهم خود «طرح سری» برای حمله به ایران تدارک دیده است که در آن از سلاح های هسته ای تاکتیکی استفاده خواهد کرد.

فرماندهان نظامی ارتش اسرائیل به این نتیجه رسیده اند که حمله با سلاح های متعارف کافی نخواهد بود

استفاده از

MOBA ("Mother Of All Bombs")

GBU-43/B Massive Ordnance Air Blast bomb (MOBA)

مادر تمام بمب ها علیه

ایران پیش بینی شده

است (49)

«اسلحه هیولایی» به وزن تقریباً 9752 کیلوگرم و برخی منابع دیگر آن را بیش از 10 تن ارزیابی کرده اند (21500 لیور یا 21600 لیور) که آن را «مادر تمام بمب ها» نامیده اند در انبار سلاح های متعارف ایالات متحده آمریکا معنی دار است. «مادر تمام بمبها» در واقع قوی ترین بمب غیر هسته ای است که تا کنون ساخته شده و پیش از آن که برای جنگ علیه عراق گسیل شود نخستین آزمایش آن در مارس 2003 انجام می گیرد. به گفته منابع نظامی آمریکا، پیش از این که «مادر تمام بمب ها» پرتاب شود، هیئت رئیسه مرکز فرماندهی دولت عراق را آگاه ساختند که این بمب علیه عراق به کار برده خواهد شد (مصاحبه های تأیید نشده این نکته را یادآور شده اند).



بمب هسته ای تاکتیک ب61.11 سنگر کوب

باران رادیو آکتیو

تحلیل گران نظامی ایالات متحده آمریکا و ناتو به هیچ عنوان به مسائل و مشکلات باران اتمی و آلودگی اسفناک محیط زیست که تمام منطقه خاور میانه و آسیای مرکزی به انضمام اسرائیل را در بر می گیرد، نمی اندیشند.

سلاح های هسته ای در منطق پر پیچ و خمی مطرح شده و به عنوان راه کاری معرفی گردیده که گویی باید برای عامل تحکیم صلح و پیش گیری از خسارات جانبی به کار رود. سلاح های هسته ای ایران که در واقع وجود خارجی ندارند همچنان در حال تهدید امنیت جهانی هستند، در حالی که بمب های هسته ای ایالات متحده آمریکا و اسرائیل ابزارهای صلح آمیز هستند و برای شهروندان مناطق اطراف خطری به حساب نمی آیند.

خواهد رفت، سلاح هسته ای تاکتیکی (ساخته شده در ایالات متحده آمریکا) خواهد بود که عبارت است از بمب های سنگر کوب مجهز به کلاهک هسته ای (به عنوان مثال ب61.11) که قدرت تخریب آن سه تا شش برابر بمبی است که روی هیروشیما منفجر کردند. ب61.11 نسخه هسته ای بمب های متعارف بلو113 (45) یا بمب هدایت شونده گبو-28 (46) است. ب11.61 به همان شکلی که بمب های متعارف سنگر کوب به کار برده می شود، مورد استفاده قرار می گیرد (47).

در حالی که ایالات متحده آمریکا نمی خواهد از سلاح گرما هسته ای (48) استراتژیک علیه ایران استفاده کند، انبارهای سلاح اتمی در اسرائیل انباشته از بمب های گرما هسته ای است که می تواند در جنگ علیه ایران به کار برده شود. تمام ایران برای موشک های اسرائیل قابل دسترسی هستند، جریگوس بین 4800 تا 6500 کیلومتر برد دارد.

بمب هدایت شونده سنگر کوب متعارف گبو27



ایرانی را به وسیلهٔ سلاح های هسته ای تاکتیک و بمب های متعارف غول پیکر که قارچ ابری تولید می کنند، به انضمام «مادر تمام بمب ها» و بمب های نفوذگر که از نظر قدرت تخریبی از گبو-43/ب قوی تر است.

بمب های نفوذگر یا سنگر کوب به عنوان بمب های نوین پر قدرتی تعیین شده اند که هدف آن مستقیماً نیروگاه های زیر زمینی ایران و کره شمالی است. بمب غول پیکری که در تصویر می بینیم طویل تر از یازده نفری است که شانه به شانه ایستاده اند، یعنی بیش از 20 پا (52).

این بمب ها به مفهوم واقعی کلمه سلاح های کشتار دسته جمعی هستند. حتی نام این بمب ها و نام های مستعار آنها «مادر تمام بمب ها» در اصل «تخریب دسته جمعی» است و کشتار دسته جمعی از بین شهروندان، به این دلیل انتخاب شده است که ترس و ناامیدی را در اذهان تلقین کنند.



یادداشتی برای برنامه ریزی، در 93 صفحه دستورالعمل های زیر را صادر می کند :

«وزارت دفاع به شکل فوری نیاز عملیاتی دارد، تا بتواند در عملیات ضربتی، قابلیت خود را برای نفوذ در اهداف سختی که در عمق زمین و در محیط بسیار خطرناک مستقر هستند، افزایش دهد. گبو- 57/آب (ام.او.پ - نفوذی) (51) سلاح مناسب برای پاسخگویی به چنین نیازی است.»

علاوه بر این اضافه می کند که درخواست توسط فرماندهی اقیانوس آرام (مسئول کره شمالی) و مرکز فرماندهی (مسئول ایران) به تأیید رسیده است. برای مشاهدهٔ درخواست نامه به آدرس زیر مراجعه کنید:

http://abcnews.go.com/imag es/Politics/reprogramming_memo_091006.pdf

پنتاگون طرح تخریب گسترده ای از زیربنای ایران و کشتار بخش قابل ملاحظه ای از شهروندان

وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا در اکتبر 2009 اعلام کرد که تصمیم دارد که از «مادر تمام بمب ها» علیه ایران استفاده کند. در مورد گبو-43/ب تخمین زده اند که «مادر تمام بمب ها» برای نیروگاه هایی که در اعماق زمین محافظت شده اند، مثل نیروگاه نطنز و قم در ایران، بسیار مناسب است (50).

در حقیقت، «مادر تمام بمبها» به علت قدرت انفجاری اش بین شهروندان غیر نظامی نیز تعداد بی شماری قربانی خواهد گرفت، زیرا این «آلت قتاله» ی متعارف ابری از نوع قارچ هسته ای ایجاد خواهد کرد.

در اکتبر 2009 چهار فروند «گبو-43/ب» به خدمت گرفته شد که 58،4 میلیون دلار خرج برداشت یعنی 14،6 میلیون برای هر فروند. این مبلغ مخارج ساخت، آزمایش و جاسازی آن در بمب افکن های ب-2 را نیز در بر می گیرد. چنین تمهیداتی مستقیماً به تدارکات جنگ علیه ایران مرتبط است.

«قاطعانه جنگیدن و پیروز شدن در جبهه های مختلف جنگ های بزرگ و متقارن»

این قاعده به مفهوم ابراز تمایل برای جنگ و کشورگشایی در سطح جهانی توسط یک قدرت مافوق یا امپراتوری است. مستندات طرح قرن نوین ایالات متحده در عین حال مدعی تحول در نیروهای آمریکایی برای بهره برداری از «انقلاب در امور نظامی» است، به این معنا که از این پس «به دلیل تحولات نوین تکنولوژیک، جنگ امکان پذیر شده است» (55). به این معنا که ساخت و تکمیل و بهینه سازی ابزارهای قتاله پیشرفته برای انبار سلاح های نوین پیشرفته که دیر یا زود باید جایگزین نمونه های موجود (از دور خارج شده) شوند.

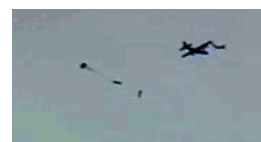
«در نتیجه می توانیم پیش بینی کنیم که روند دگرگونی ها، در واقع، دو مرحله را در پیش خواهد داشت: ابتدا مرحله گذار، و سپس دگرگونی در اشکال عمیقتر. مرحله گذار قطعی و تثبیت زمانی تحقق خواهد یافت که سامانه های نظامی نوین به خدمت گرفته و موقعیتشان

روند تصمیم گیری ارتش ایالات متحده آمریکا در رابطه با ایران به جنگ ستاره ها، نظامی شدن فضا و انقلاب ارتباطاتی و سامانه های اطلاعاتی تکیه دارد. از دیدگاه پیشرفت تکنولوژی نظامی و گسترش سامانه های جنگی نوین، حمله به ایران، اگر بخواهیم آن را با جنگ برق آسایی مقایسه کنیم که در مارس 2003 علیه عراق صورت گرفت، به دلیل ترکیب سامانه های نظامی به شکل کاملاً معنی داری متفاوت خواهد بود. در عملیات نظامی علیه ایران استفاده از پیشرفته ترین سامانه های نظامی برای پشتیبانی حمله هوایی پیش بینی شده است. به احتمال بسیار قوی جنگ علیه ایران فرصتی خواهد بود برای به آزمون گذاردن سامانه های نظامی نوین.

پرونده طرح برای قرن نوین ایالات متحده آمریکا (53) تحت عنوان (54) بازسازی دفاع ایالات متحده، به طور خلاصه مسئولیت های ارتش ایالات متحده در رابطه با جنگ در سطح گسترده و جنگ های مختلف در اقصا نقاط جهان را توضیح می دهد:



GBU-57A /B Mass Ordnance Pentrator(MOP)



MOAB: scène d'un test: explosion et nuage en champignon

صحنه آزمایش: انفجار و ابر قارچی

سلاح های پیشرفته:

«تکنولوژی های نوین

جنگ را ممکن می سازد»

و به عبارت دیگر ایجاد شرایط آب و هوایی مصنوعی تماماً به مجموعه تکنولوژی های ادغام شده توان عملیات نظامی آمریکا را به شکل فوق العاده ای افزایش داده و به همین نسبت موجب تضعیف نیروی دشمن می گردد. با چنین سلاحی قدرت ارتش ایالات متحده به بردی جهانی ارتقاء خواهد یافت(57).

پرتوهای الکترو مغناطیسی قادر است سلامت انسان را به خطر بیندازد و در جبهه جنگ مورد استفاده قرار گیرد(58)، به همین ترتیب بر اساس مستندات مرتبط به طرح قرن نوین ایالات متحده، ارتش آمریکا از سلاح های نوین بیولوژیک بهره خواهد برد: یعنی از انواع سلاح های بیولوژیک پیشرفته که قادر است روی «ژنوتیپ های» مشخصی تأثیر بگذارد و در نتیجه می تواند این ابزار ترور یعنی جنگ بیولوژیک را به ابزار سیاسی تبدیل سازد (59).

قابلیت های نظامی ایران:

موشک های میان برد و دوربرد

الکتریسته، فرماندهی و کنترل، زیر بناهای دولتی، ترابری، انرژی و غیره به کار برده خواهد شد.

فنون ایجاد تحولات آب و هوایی (جنگ هواشناختی)، که شامل طرح «هارپ» و طرح های مشابه به همین نوع سلاح ها می باشد، احتمالاً در جنگ علیه ایران به کار بسته خواهد شد(56). این سامانه های نظامی کاملاً عملیاتی هستند. در این باره، مستندات ارتش نیروی هوایی ایالات متحده به طور کاملاً مشخص اعلام کرده است که از این تکنولوژی ها برای ایجاد تغییرات آب و هوایی استفاده خواهد کرد.

تغییر و تحولات آب و هوایی به یکی از عناصر امنیت درونی و بین المللی تبدیل خواهد شد [...] این نوع سلاح ها می تواند به عنوان سلاح تهاجمی، دفاعی و یا حتی بازدارنده به کار برده شود.

قابلیت به وجود آوردن حوادث طبیعی، ایجاد مه و طوفان روی زمین یا دگرگونی های آب و هوایی، بهبود ارتباطات از طریق تغییرات ایونسفری که در بالاترین لایه جو واقع شده (استفاده از آینه ایونسفری)

تثبیت شود. این دگرگونی شاید زمانی عملاً به وقوع بپیوندد که به عنوان مثال، تعداد هواپیماها و یا نیروهای زرهی بی سرنشین و بی خلبان نسبت به جنگ افزارهایی که نیازمند خلبان و سرنشین هستند افزایش پیدا کند. در این مورد، پنتاگون برای سرمایه گذاری در برنامه های نوین _ به عنوان مثال، تانک، هواپیما، ناو هواپیمابر -تردید می کند، یعنی جنگ افزارهایی که نیروهای ایالات متحده را در وادی جنگ های معاصر تا دهه های آینده تأمین می کند.

جنگ علیه ایران در واقع برای ارتش ایالات متحده مرحله ای اساسی برای گذار به عصر نوین خواهد بود. سامانه های نظامی که در فضا مستقر شده اند برای منفعل ساختن دشمنی که قابلیت های نظامی قابل توجهی داشته و نیروی زمینی آن از مرز نیم میلیون نفر نیز فراتر می رود، به کار گرفته خواهد شد.

سلاح های الکترو مغناطیسی

سلاح های الکترو مغناطیسی احتمالاً برای ایجاد اختلال در سامانه های ارتباطاتی ایران، تولیدات

گردد. پایگاه های نظامی آمریکا و هم پیمانانش در کشورهای خلیج، ترکیه، عربستان سعودی، افغانستان و در عراق می تواند از اهداف احتمالی ایران باشد.

نیروی زمینی ایران

ایران توسط پایگاه های نظامی ایالات متحده و هم پیمانانش به محاصره در آمده، با این وجود توان نظامی قابل توجهی را در اختیار دارد(به نقشه زیر توجه کنید).



ایران توان نظامی پیشرفته ای دارد که شامل موشک های میان برد و دور برد می شود که می تواند اهداف خود را در اسرائیل و کشورهای منطقه خلیج مورد اصابت قرار دهد. از همین رو کشورهای هم پیمان ایالات متحده، ناتو و اسرائیل برای پیش گیری از حمله تلافی جویانه ایران به وسیله موشک، برای استفاده از سلاح های هسته ای حساب باز کرده اند.

در نوامبر سال 2006، پس از یک برنامه ریزی دقیق، موشکهای زمین به زمین ایران در چهار چوب طرح عملیاتی مورد آزمایش قرار گرفت. متخصصین رده بالای موشکی ایالات متحده (به نقل از دبکا)(60)، «ایرانیان تکنولوژی نوینی را به نمایش گذاشتند ولی غربی ها تا پیش از این نمی دانستند که ایران چنین تکنولوژی ای را در اختیار دارد(61).



محاصره ایران توسط پایگاه های نظامی آمریکا و هم پیمانانش

به گفته یوزی روین، رئیس اسبق برنامه موشک های بالیستیک اسرائیل، «شدت آزمون نظامی بی سابقه بود[...]. هدف آن شگفت زده کردن بود و شگفت زده کرد». چنین موردی اگر چه در ایالات متحده و اسرائیل موجب تحریکات سیاسی شد، ولی آزمایشان 2006 به هیچ وجه خللی در تصمیم آمریکا، ناتو و اسرائیل برای حمله به ایران وارد نساخت.

تهران طی چندین بیانیه اعلام داشت که اگر مورد حمله قرار گیرد، اسرائیل نخستین هدف موشک های ایران خواهد بود. در این صورت موضوع سامانه های پدافند هوایی اسرائیل به شکل اساسی مطرح می

و به همین ترتیب در نزدیکی کویت مستقر هستند. نیروی دریایی ایران در نزدیکی پایگاه های نظامی ایالات متحده و هم پیمانان و دوستان نزدیکش در امارات عربی در سرتا سر خلیج فارس گسترش دارد.

لازم به یادآوری است که افزایش قدرت نظامی ایران، ایالات متحده را بر آن داشته است تا به مقادیر زیادی اسلحه به کشورهای عضو ناتو در خلیج فارس و به همین ترتیب به کویت و عربستان سعودی ارسال دارد.

اگر چه سلاح های ایران نسبت به سلاح های آمریکائی، و کشورهای عضو ناتو از سطح نازل تری برخوردار است، با این وجود نیروهای ایران قادر خواهند بود تلفات سنگینی به نیروهای کشورهای هم پیمان در جبهه عراق و افغانستان وارد سازند. در دسامبر 2009 واحدهای زمینی و تانک های تهاجمی ایران برای اشغال منطقه نفت خیز در شرق میسان که گویا ایران آن را متعلق به خود می دانست، بی آن که با نیروهای متفقین برخورد کنند، وارد خاک عراق شدند. حتی در صورتی که

که به پنج شاخه مختلف تقسیم شده اند: آنها نیروی دریائی، نیروی هوائی، نیروی زمینی خاص خود را دارند، و به علاوه نیروی قدس (نیروهای ویژه) و شبهه نظامیان داوطلب تحت عنوان بسیجی که تحت نظارت و سرپرستی پاسداران انقلاب هستند و 90000 نفر در آن به شکل تمام وقت فعال بوده و 300000 نفر ذخیره در اختیار دارد. در مجموع این نیرو می تواند تا 11000000 نفر را بسیج کند.» (64)

به عبارت دیگر ایران می تواند تا نیم میلیون نفر ارتش منظم و چندین میلیون نفر ارتش نامنظم در اختیار داشته داشته باشد. نیروهای ویژه قدس از هم اکنون در عراق حضور دارند.

چندین سال است که ایران مانور نظامی برگزار می کند. اگر نیروی هوایی ایران توان کافی در اختیار ندارد، موشک های میان برد و دور برد کاملاً عملیاتی هستند و ارتش ایران در حالت آماده باش کامل به سر می برد. در حال حاضر یگان های رزمی ارتش ایران در چند کیلومتری مرزهای عراق و افغانستان

با این وجود، لازم به یادآوری است که حدود نفرات نیروهای ایران را (نیروی زمینی، نیروی دریایی، نیروی هوایی) در مقایسه با نیروهای ایالات متحده آمریکا و ناتو که در عراق و افغانستان حضور دارند بازشناسی کنیم.

در رویارویی با یک قیام سازمان دهی شده، نیروهای متفقین از همین حالا در افغانستان و در عراق از پا افتاده اند. اگر نیروی زمینی ایران به جبهه دو کشور اشغال شده وارد شود، آیا نیروهای متفقین یارای مقابله با چنین موقعیتی را خواهند داشت؟ نیروی مقاومت علیه اشغال ایالات متحده و هم پیمانانش به شکل اجتناب ناپذیری تأثیر گذار خواهد بود.

نیروی زمین ایران در حد 700000 است که 13000 سرباز حرفه ای، 220000 سرباز وظیفه و 350000 سرباز ذخیره (63). علاوه بر این 18000 نفر در نیروی دریائی و 52000 نفر در نیروی هوائی خدمت می کنند.

بر اساس گزارشات بررسی های استراتژیک، «پاسداران انقلاب 125000 نفر هستند

همکاری شانگهای به شدت دچار ضعف شده است.

تهدیدات دائمی ایالات متحده آمریکا علیه چین و روسیه به هدف تضعیف اتحادیه شانگهای و نا امید ساختن هر گونه عکس العمل نظامی از جانب هم پیمانان ایران در صورت حمله ارتش آمریکا، ناتو و اسرائیل به این کشور است.

ولی پرسش این جا است که این کدام نیروهای حاضر در صحنه هستند که می توانند از شعله ور شدن جنگ جلوگیری کنند؟ در دستگاه دولت ایالات متحده آمریکا، در سطح کنگره، پنتاگون و ناتو نیروهایی وجود دارند که دائما روی این موضوع کار می کنند.

ولی در پایان خط، نیروی مرکزی که می تواند مانع بروز جنگ گردد از پایه های اجتماعی بر می خیزد و به این ترتیب شرکت نیرومند جریان های ضد جنگ را ضروری می سازد که صدها و میلیون ها نفر در سطح ملی و بین المللی در آن شرکت دارند.

مردم نه تنها باید علیه چنین طرح نظامی بسیج شوند بلکه باید به مقامات دولتی و نمایندگانشان اعتراض کنند.

شود می تواند به سناریوی جنگ جهان سوم منتهی شود و از مرزهای خاورمیانه و آسیای مرکزی نیز فراتر رود.

در واقع این طرح عملیات نظامی که بیش از پنج سال است که روی میز پنتاگون گذاشته شده، آینده بشریت را تهدید می کند.

در این نوشته، توجه ما روی تدارکات جنگی متمرکز بود، ولی چنین تدارکاتی هر چند که به مراحل پیشرفته رسیده باشند، به این معنا نیست که جنگ به مرحله اجرایی درآید. ایالات متحده و ناتو و اسرائیل پی برده اند که دشمنشان در سطح گسترده قادر به پاسخگویی است. در این پنج سال گذشته، همین عامل (نیروی بازدارنده ارتش ایران) به تنهایی در تصمیم گیری ایالات متحده آمریکا و همپیمانانش تأثیر گذار بوده و به همین علت حمله به ایران دائما به آینده موکول شده است.

ساختار پیمان نظامی یک عامل تعیین کننده دیگر نیز دارد. اگر ناتو به نیروی قدرتمند تبدیل شده است، اتحاد بین روسیه و چین و برخی جمهوری های شوروی سابق، سازمان

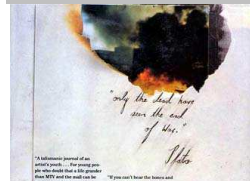
با حمله برق آسا، پایگاه ها، سامانه های اطلاعاتی و دیگر زیر ساخت های ایران به شکل حجیم بمباران شود و موشک های سنگر کوب متعارف و هسته ای تاکتیک در جنگ علیه ایران به اهدافشان اصابت کند، با شروع جنگ، دیر یا زود کارزار به رویارویی زمینی منتهی خواهد شد. طراحان نظامی ایالات متحده بی شک چنین موضوعی را در سناریوهای جنگی شان در نظر داشته اند.

تحت چنین شرایطی عملیات نظامی تلفات جانی بسیار زیادی بین شهروندان و نظامیان بر جا خواهد گذاشت، خصوصا وقتی که سلاح های هسته ای نیز به کار برده شود.

افزایش بودجه جنگ در افغانستان در حال حاضر در کنگره ایالات متحده در دست بررسی است و موضوع حمله به ایران را نیز در بر می گیرد. در سناریوی گسترش جنگ، یگان های رزمی ارتش ایران قادر هستند از مرزهای عراق و افغانستان عبور کنند.

از طرف دیگر، گسترش نظامی در شرایطی که از سلاح های هسته ای استفاده

گاهنامه هنر و مبارزه



تنها آنان که بر خاک افتادند خاتمه جنگ را

دیدند

(افلاتون)

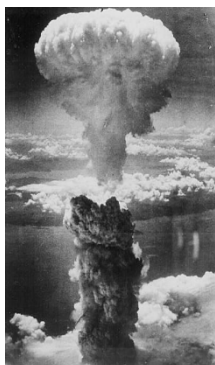
آیا واشنگتن

برای هلوکاست هسته ای
طرح ریزی کرده است؟

نوشته میشل شوسودوسکی

Mondialisation.ca, Le
19 aout 2010-09-23

ترجمه توسط حمید محوی



طرح ادغام

سلاح هسته ای

و غیر هسته

ای

دکترین عملیات
مختلط هسته ای برای
استفاده از سلاح های هسته
ای و چگونگی روابط بین
عملیات جنگ هسته ای و

<http://www.mda.mil/global/videos/pac3/pac3dt6.wm>
v



منبع اصلی به زبان انگلیسی

Preparing for World War III,
Targeting Iran, Part I/ Global
Warfare, 1^{er} août 2010

منبع به زبان فرانسه

<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=va&aid=20815>

از چنین جنگی می توان اجتناب کرد، و این امر مستلزم مداخله قاطعانه مردم در رورویایی با سیاست های جنگ طلبانه دولت هایشان است. مردم باید دولت ها و نمایندگان را که انتخاب کرده اند تحت فشار قرار دهند، و در سطح اماکن عمومی در شهرها و شهرداری ها سازماندهی کنند. باید پیغام را به همه منتقل کرد و شهروندان را از نتایج جنگ هسته ای مطلع ساخت. مردم باید درباره این موضوع حیاتی با مراتب نیروهای نظامی وارد گفتگو شوند.

سازماندهی تظاهرات ضد جنگ کافی نیست. باید شبکه ضد جنگ مردمی و گسترده تشکیل داد که قادر به رویارویی با ساختارهای قدرت و قدرتمداران باشد. امروز جلوگیری از این جنگ به جنبش مردمی گسترده نیازمند است تا حقانیت این جنگ را زیر علامت سؤال برده و ابعاد جنایت آمیز چنین طرحی را در سطح جهانی آشکار سازد.

پی نوشت

Patriot Advanced (1
Capabilité-3

غیر هسته ای آیین نامه هایی را تدارک دیده است.

«استفاده از سلاح های هسته ای در صحنه جنگ، باید مشروط به هماهنگی در سطح سلاح های اتمی و غیر اتمی باشد» (3).

نتایج چنین ادغامی بین سلاح های اتمی و غیر اتمی تأثیرات عمیقی روی تصمیم گیری فرماندهی، یعنی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، خواهد داشت، زیرا به محض این که فرمان عملیات نظامی مختلط غیر اتمی - اتمی صادر شود، این احتمال وجود دارد که سلاح های اتمی تاکتیکی، بی آن که نیازی به اجازه رئیس جمهور داشته باشد، بر اساس ضرورت های صحنه جنگ به کار برده شود.

از این دیدگاه، آیین نامه اجرایی در حوزه اقتدار فرماندهان نظامی حاضر در صحنه عملیات بسیار انعطاف پذیر خواهد بود که به راحتی می توانند برای به کار بستن سلاح های اتمی بر اساس تحولات وضعیت جنگی تصمیم بگیرند.»

فرماندهان مناطق جنگی مسئول تعیین اهداف در تأثیر

عملیاتی و در صورت لزوم طراحی حمله اتمی به انضمام انتخاب اهداف هستند. در این صورت مرکز فرماندهی استراتژیک ایالات متحده به عنوان فرماندهی پشتیبانی عمل خواهد کرد و طرح دقیق پشتیبانی را در هماهنگی با طرح تأثیر عملیاتی تدارک می بیند.

تمام طراح تأثیر عملیات هسته ای از آیین نامه تصویب شده در «طرح عملیات هماهنگ و ساخت و ساز اجرایی» تبعیت می کند. به این ترتیب فرماندهی منطقه جنگی هنگام بحران می تواند بر اساس ضروریات طرح هایی را تهیه و به اجرا بگذارد.

به این علت که برای هر سناریویی تمام گزینه ها قابل پیشبینی نیست، فرماندهان جنگی باید قابلیت طراحی عملیات نظامی و به اجرا در آوردن آن را در موقعیت های بحرانی داشته باشند. طرح عملیات بحرانی قابلیت گزینش های تازه ای را فراهم می سازد، در صورتی که گزینش های رایج فعلی یا محدود بوده و یا گزینش های اصلی آن مناسب نیستند.

فرماندهی، کنترل و هماهنگی باید به اندازه کافی انعطاف پذیر باشد، تا فرماندهی مناطق جنگی قادر به هدف گیری اهدافی باشند که مشروط به زمان هستند، همانند سکویهای متحرک پرتاب موشک.

تأثیر عملیات هسته ای (Theatre Nuclear operation)

در حالی که برای تهاجم اتمی، رسماً اجازه رئیس جمهور ضروری می باشد از این پس فرماندهان مناطق جنگی نه تنها مسئولیت اجرای طرح عملیات هسته ای را به عهده خواهند داشت بلکه وکالت تعیین تکلیف برای نیروی هسته ای را نیز در حد فرماندهی در اختیار دارند (مراجعه شود به «دکترین عملیات هسته ای مختلط»). در این جا ما به شکلی که مشاور وزارت دفاع آمریکا روبرت مک نامارا (4) مطرح کرده است با خطر «خطا در اثر بی توجهی در پرتاب» روبرو نیستیم، بلکه با روند تصمیم گیری نظامی ارتباط پیدا می کند که برای فرماندهان نظامی تا

فرمانده کل قوا و تا فرماندهان منطقه ای در استفاده از سلاح های اتمی تاکتیکی صلاحیت قانونی قائل است. علاوه بر این، به این علت که پرونده این بمب های کوچک اتمی تاکتیکی به شکل دیگری در بایگانی پنتاگون آرشیو شده است، و به این معنا که از این پس برای «شهروندان غیر نظامی در مناطقی که این نوع بمب ها به کار برده می شود، بی خطر» اعلام شده و در نتیجه خطرات جانبی آن را ناچیز تعبیر کرده اند، محدودیت اساسی و از پیش تعیین شده ای برای کاربرد آن وجود ندارد. به محض این که فرمان حمله نظامی صادر گردد (به عنوان مثال حمله هوایی علیه ایران) فرماندهان تأثیر عملیات نظامی از تمام اقتدارات کافی برای اجرای عملیات برخوردار خواهند بود. چنین قاعده ای عملاً به این معنا است که از لحظه ای که رئیس جمهور به کشوری اعلام جنگ صادر کند، فرماندهی ستاد مشترک استراتژیک ایالات متحده در پیوند با فرماندهان می تواند برای تعیین اهداف و نوع سلاح هایی که باید به کار برده شود تصمیم بگیرد. در

حال حاضر ذخیره سلاح اتمی جزء ابزار مهمات جبهه جنگ است. به عبارت دیگر، سلاح های اتمی در جعبه ابزار گنجانده شده و حتی در تأثیر جنگ متعارف به کار برده می شود.

حملات هوایی طراحی شده علیه ایران

طرح عملیات حمله هوایی علیه ایران از ژوئن 2005 آماده شده است. ابزار آلات نظامی ضروری برای چنین عملیاتی مستقر شده اند (برای اطلاعات بیشتر به مقاله «جنگ اتمی علیه ایران نوشته میشل شوسودوسکی ژانویه 2006» مراجعه کنید).

نائب ریاست جمهوری، دیک چنی به مرکز فرماندهی ستاد مشترک استراتژیک ایالات متحده دستور داد تا «طرحی فوری» برای «حمله هوایی گسترده به انضمام سلاح های اتمی و غیر اتمی» علیه ایران آماده سازد (5).

در ژانویه 2005 تحول بزرگی در گزینش مسئولیت های مرکز فرماندهی ستاد مشترک استراتژیک

ایالات متحده روی داد. فرماندهی ستاد مشترک استراتژیک به عنوان «فرمانده عملیات نظامی برای ادغام و هماهنگ سازی فعالیت های وزارت دفاعی در مبارزه علیه تهدیدات سلاح های کشتار دسته جمعی تعیین شد». برای عملیاتی سازی مسئولیت های تازه، یک گروه تازه از فرماندهان تحت عنوان فرماندهی ستاد مشترک هوا-فضا (6) .

تحت هدایت مرکز فرماندهی ستاد مشترک استراتژیک، فرماندهی ستاد مشترک هوا-فضا، بر اساس دکترین نوین جنگ اتمی در دولت بوش، مسئول عملیات نظامی «با استفاده از سلاح های غیر اتمی و اتمی» خواهد بود.

به طوری که روبرت نوریس و هانس کریستنسن در بولتن علوم اتمی (7) توضیح داده اند، هر دو نوع اسلحه در عملیات تهاجمی تحت فرماندهی و نظارت مشترک به کار برده خواهد شد.

وزارت دفاع طرح های تهاجم اتمی ا ش را برای پاسخ گویی به دکترین نوین ریاست جمهوری به اجرا می گذارد و طرح های

مانعی وجود ندارد که طرح عملیاتی 8022 در سناریوی محدود علیه اهداف روسی و چینی وارد عمل نشود.»

اجازه نامه گسترش سلاح های اتمی

طرح دیگری برای بمباران هوایی ایران در اواسط سال 2004 و پس از ایجاد طرح عملیاتی 8022 در آغاز سال 2004 شروع شده بود. در ماه می 2004 راه کاری صادر شد که راه کار ریاست جمهوری برای امنیت ملی بود: اجازه نامه 35 برای گسترش سلاح های اتمی (8).

محتوای این پروند بسیار حساس، و جزء اسرار دولتی است که با احتیاط کامل حفاظت می شود. رسانه ها هیچ خبری درباره اجازه نامه برای گسترش سلاح های اتمی و مباحثی که پیرامون همین موضوع در کنگره مطرح شده بود منتشر نکردند. با وجود این که محتوای پرونده به عنوان اسرار دولتی آرشیو شده است، گمانه زنی هایی درباره اجازه نامه 35 برای گسترش سلاح

امضا رساند که حاوی فرمان آماده باش فوری بود. در نتیجه این سیاست پیش گیرنده در دولت بوش عملیاتی شد، و بمب افکن های دور پرواز، زیر دریایی های استراتژیک و گشتی های بازدارنده و احتمالاً موشک های بالیستیک قاره پیما به حالت آماده باش درآمدند.

به کار بستن عملیات ضربتی در سطح جهانی به وسیله طرح عملیاتی 8022 انجام خواهد گرفت که در حال حاضر عبارت است از مأموریتی که نیروی دریایی و نیروی هوایی ایالات متحده به شکل مجموعه ای ضربتی به وسیله زیر دریایی و بمب افکن به انجام می رسانند.

طرح عملیاتی 8022 طرح پوشش کامل برای سناریوهای استراتژیک عملیات پیش گیرنده است که استفاده از سلاح اتمی را نیز الزاماً در بر می گیرد.

این طرح به طور مشخص روی تهدیدات تازه همانند ایران و کره شمالی و به همین ترتیب تهدیدات احتمالی از سوی تروریست های احتمالی تمرکز یافته ولی به گفته هانس کریستنسن «هیچ

دوران جنگ سرد را به طرح هایی در سطح کوچکتر منتقل کرده و آن را با نیازهای نظامی در رویارویی با دشمنان امروز تطبیق می دهد.

طرح اصلی در استراتژی نوین جنگ تحت عنوان «طرح عملیاتی 8044» نامیده شده است. این طرح عملیات قابل انعطاف تری را برای امنیت کشورهای هم پیمان و در سطح بازدارندگی فراهم می سازد و در صورت لزوم هنگامی که مورد عاجلی روی دهد می تواند در سطح گسترده علیه دشمن به کار بسته شود.

یکی از اعضای این گروه تازه تأسیس «طرح عملیاتی 8022» است، بینش بنیادی این طرح به هدف استفاده سریع از سلاح های اتمی و غیر اتمی، و در عین حال قابلیت هدایت جنگ اطلاعاتی برای تخریب پیش گیرنده، و در صورت لزوم هدف گیری آماج های موقت یعنی آماج های متحرک در هر نقطه از جهان است.

مشاور وزارت دفاع دونالد رامسفلد در آغاز سال 2004 اخطاریه ای برای گروه طرح عملیاتی 8022 به

های اتمی تاکتیکی مطرح گردیده و غالباً آن را در رابطه با تأثیر جنگی خاور میانه و در پیوند با طرح عملیاتی 8022 دانسته اند.

درباره این موضوع، روزنامه «یانی سفاک» (9) در ترکیه به تاریخ فوریه 2006 مقاله ای به شرح زیر منتشر کرد:

«ایالات متحده در حال مستقر ساختن بمب های هسته ای تاکتیکی از نوع ب61 در جنوب عراق است. استقرار این نوع بمب ها با طرح حمله هوایی اسرائیل علیه ایران مرتبط می باشد، به این معنا که اگر ایران علیه حمله اسرائیل دست به عمل تلافی جویانه بزند، از آنها علیه ایران استفاده خواهد شد» (10)

این طور به نظر می رسد که گسترش این نوع بمب ها در عراق نتیجه راه کارهای امنیت ملی وابسته به ریاست جمهوری می باشد (11).

آن چه از مقاله «ینی سفاک» نتیجه گرفته می شود این است که سلاح های متعارفی که در عملیات تلافی جویانه ایران در مقابله

با حمله هوایی مشترک ایالات متحده و اسرائیل به کار خواهد رفت، با بمب های اتمی تاکتیکی ب61 تلافی خواهد شد. این گمانه زنی در مورد کاربرد سلاح های اتمی تاکتیکی با آن چه در مجله موقعیت هسته ای سال 2001 مطرح شده بود همخوانی پیدا می کند (12).

اسرائیل : سلاح های اتمی و غیر اتمی

اسرائیل به عنوان یکی از اعضای اتحادیه نظامی در حملات طرح ریزی شده علیه ایران عهده دار نقش بسیار مهمی است.

رسانه ها طی مقالات متعدد و در سطح گسترده گزارش دادند که در ماه سپتامبر 2004 اسرائیل حدود 500 فروند بمب سنگر کوب بلو 109 (13) از آمریکا دریافت کرده است. در آوریل 2005، واشینگتن تأیید کرد که اسرائیل 100 فروند بمب سنگر کوب و علاوه بر این بمب های گبو-28 که توسط کارخانه لاکهید مارتین ساخته شده دریافت

خواهد کرد (رویترز 26 آوریل 2005). بمب های گبو-28 را به عنوان بمب های متعارف، مسلح به تجهیزات رادار لیزری معرفی کرده اند. وزن گبو-28 معادل 2,275 تن است که 1,820 تن متعلق به کلاهک جنگی آن می باشد. گبو-28 پیش از این نیز در جنگ علیه عراق به کار برده شده است.

بیانیه پنتاگون مبنی بر تأیید فروش 500 فروند گبو-109 به این معنا بود که حجم مشارکت ایالات متحده را در رابطه با اهداف استراتژیک و تاکتیک به نمایش بگذارد.

بمب های گبو-109 با رادار لیزری می تواند از روی هواپیماهای موجود در پیکره ناوگان نیروی هوایی اسرائیل یعنی به وسیله شکاری های اف 15 و اف 16 پرتاب شود. اسرائیل در عین حال نخستین فروندهای 102 اف 16 ای اس (14) دور پرواز را از واشینگتن دریافت کرده است. به گفته روبرت هوسون (رویترز 21 سپتامبر 2004) «اسرائیل احتمالاً بمب های سنگر کوب خاص خودش را می سازد ولی

نسبت به بلو 109 از اعتبار کمتری برخوردار است (910 کیلو گرم)»

مقاله رویترز مشخص نمی‌کند که نسخه بمب سنگر کوب ساخت اسرائیل از کلاهک هسته ای (اورانیوم ضعیف شده) استفاده می‌کند یا نه. لازم به یادآوری است که ذخیره سازی بمب های سنگر کوب چند ماه پس از انتشار اجازه نامه 35 امنیت ملی وابسته به ریاست جمهوری مبنی بر گسترش سلاح های اتمی (می 2004)، انجام گرفت.

اسرائیل بین 100 تا 200 کلاهک اتمی استراتژیک در اختیار دارد (برخی منابع رقم 200 تا 400 را اعلام کرده اند). در سال 2003 واشینگتن و تل آویو اعلام کردند که برای «گسترش سامانه کروز» هارپون و نصب آنها روی زیر دریایی های دلفین همکاری می کنند. سامانه کروز هارپون دریا پایه و مسلح به کلاهک اتمی بوده و توسط ایالات متحده ساخته شده است (15).

چنین وقایعی مصادف است با تدارکات حمله علیه

ایران، که طی آن اسرائیل ساخت دو زیردریایی تازه را که قابلیت تجهیز به سامانه های کروز با کلاهک اتمی را دارا می باشد به آلمان سفارش داده است (16).

شرکت اسرائیل در حملات هوایی مثل یک بمب سیاسی در تمام خاور میانه عمل خواهد کرد و جنگ را به مناطق لبنان و سوریه گسترش خواهد داد. جنگ در تمام منطقه، از شرق مدیترانه تا آسیای مرکزی به انضمام مرز غربی افغانستان را شعله ور خواهد ساخت.

نقش اروپای غربی

چند کشور اروپای غربی که رسماً کشورهای غیر اتمی هستند، در واقع واشینگتن آنها را به سلاح های اتمی تاکتیکی مسلح ساخته است.

در حالی که ایالات متحده پنج کشور غیر هسته ای عضو ناتو یعنی بلژیک، آلمان، ایتالیا، هلند و ترکیه و یک کشور هسته ای دیگر یعنی انگلستان را تقریباً با 480 بمب اتمی ب 61 تجهیز کرده است، نگهبانان هسته ای سازمان ملل متحد تا

کنون نسبت به این موضوع بی اعتنا بوده و توجهی نداشته اند که ایالات متحده فعالانه در حال مسلح کردن کشورهای اروپای غربی به سلاح اتمی است. ترکیه یکی از انبارهای مهمات اروپا و عضو کشورهای هم پیمان با آمریکا و اسرائیل به شمار می آید که علیه ایران سازماندهی شده و بیش از 90 بمب سنگر کوب هسته ای ب 61 را در پایگاه هوایی (اتمی) اینکیرلیک ذخیره کرده است (17).

چنین ذخیره سازیهایی برای گسترش ب 61 در اروپای غربی در پیوند با سیاست اتمی ایالات متحده و به هدف کاربرد آنها در تأثیر خاورمیانه پیش بینی شده است. علاوه بر این، بمب های ب 61 که در کشورهای غیر هسته ای ذخیره شده هم گام با طرح های تهاجمی ناتو می تواند علیه روسیه و دیگر کشورهای خاورمیانه مثل سوریه و ایران وارد کارزار شود (18).

«توافقات در اواسط سال های 1990 صورت پذیرفت و براساس آن خارج از حوزه مسئولیت فرماندهی اروپا نیروی

اتمی ایالات متحده مجاز خواهد بود که بمب های اتمی اش را در اروپا و به هدف استفاده احتمالی علیه ایران و سوریه ذخیره کند.» (19)

به استثناء ایالات متحده، هیچ قدرت اتمی «سلاح اتمی به کشورهای غیر اتمی صادر نکرده است» (20)

در حالی که کشورهای غیر هسته ای با انبساط خاطر و بی آن که سند معتبری ارائه دهند، تهران را به گسترش سلاح اتمی متهم می کنند، خودشان سلاح های اتمی در اختیار دارند و مشخصاً این سلاح ها را نیز علیه ایران ذخیره کرده اند.

آلمان : عملاً یک قدرت اتمی است

بین «پنج کشور غیر اتمی»، آلمان با سه پایگاه اتمی (که دو پایگاه آن کاملاً عملیاتی است) قوی ترین کشور بین پنج کشور غیر اتمی اروپا است که می تواند تا سقف 150 بمب ب 61 سنگر کوب را ذخیره کند. این سلاح های اتمی تاکتیکی نیز همگام با طرح های تهاجمی ناتو خاور میانه

را هدف گرفته اند. علاوه بر این باید دانست که آلمان اگر چه رسماً به گروه کشورهای دارنده سلاح هسته ای تعلق ندارد، ولی برای نیروی دریایی فرانسه کلاهک اتمی تولید می کند. در نتیجه، آلمان کشوری است که نه تنها قابلیت ذخیره سازی کلاهک اتمی را دارا می باشد بلکه می تواند سلاح اتمی بسازد و صادر کند.

L'EADS,
The European
Aeronautic
Defense and
Space Company

شرکتی با همکاری آلمان و اسپانیا که توسط «دویچ ایرواسپس» و گروه قدرتمند دایملر (21) دومین تولید کننده اسلحه در اروپا بوده و برای فرانسه موشک های اتمی ام 50 می سازد.

فرانسه دکترین حمله اتمی پیش گیرنده را از آن خود می سازد

در ژانویه 2006 ژک شیراک رئیس جمهور فرانسه خبر مهمی را درباره تحولات سیاست اتمی فرانسه اعلام کرد.

شیراک بی آن که نامی از ایران ببرد

اعلام کرد که بمب های اتمی فرانسه در اشکال «تهاجم تمرکز یافته» علیه کشورهایی که در پی ساخت سلاح های کشتار دسته جمعی هستند به کار خواهد رفت، و در عین حال از امکان کاربرد سلاح های اتمی تاکتیکی در تأثیر جنگ متعارف یاد کرد، که با دکترین اتمی ایالات متحده و ناتو هماهنگی کاملی را نشان می دهد (22).

رئیس جمهور فرانسه کمابیش درباره «جنگ علیه تروریسم» که بودجه آن توسط ایالات متحده تأمین می شود مطالبی مطرح کرد و سلاح اتمی را به عنوان ابزاری برای ایجاد جهانی امن و مبارزه علیه تروریسم ارزیابی نمود.

سلاح های هسته ای برای مبارزه با تروریسم ساخته نشده اند، با این وجود، شیراک می گوید: «رهبران دولت هایی که با ابزارهای تروریستی ما را تهدید می کنند، و حتی آنهایی که در اشکال مختلف علیه ما در پی گسترش سلاح های کشتار دسته جمعی هستند، باید بدانند که با خطر پاسخ قاطعانه ما روبرو خواهند شد.»

اگر چه شیراک درباره کاربرد پیش گیرنده سلاح های اتمی چیزی نگفت، ولی بیانیه او کاملاً با سیاست دولت بوش در این زمینه همخوانی داشته و استفاده از سلاح های اتمی تاکتیکی در جنگ علیه «کشورهای یاغی» و یا سازمان های تروریستی غیر دولتی را مجاز دانسته است.

پی نوشت

3) برای اطلاعات بیشتر در این مورد به مقاله «جنگ هسته ای علیه ایران» ژانویه 2006 نوشته میشل شوسودوسکی مراجعه کنید

Robert (4
S. Mc Namara
6 ژوئن 1916
در ساتفراسیسکو به دنیا آمد و در 6 ژوئیه 2009 در واشینگتن در گذشت. او مرد مدیریت بازرگانی، مرد سیاسی، منشی وزرات دفاع آمریکا در سال 1961 تا 1968 در عهد ریاست جمهوری کندی و جانسون، و در طول جنگ ویتنام، سپس در سال 1968 تا 1981 ریاست بانک جهانی را به عهده داشت. مک نامارا فارغ التحصیل دانشگاه برکلی در رشته اقتصاد، ریاضیات و فلسفه

است. او در رشته مدیریت ادامه تحصیل می دهد و از سال 1937 در مدرسه بازرگانی هاروارد فنونی را در مدیریت می آموزد که به عنوان الگوی رفتاری اعتبار زیادی کسب کرد.

روبرت مک نامارا شخصیت بسیار جالبی ست. از سال 1962 «دکترین مک نامارا»، «دکترین پاسخ تدریجی»، در تقابل اتمی بلوک شرق و غرب، جایگزین «دولس» می شود. روبرت مک نامارا استراتژ نظامی بارزی ست. مشاور دفاع آمریکا، ریاست بانک جهانی از مشاغل دائمی او بوده است.

پس از ارتقاء سریع در سلسله مراتب نظامی، مک نامارا تحت فرمان ژنرال لومی در جنگ ژاپن شرکت داشت و در سال 1945 مبتکر پرتاب بمب های آتش زا روی ژاپن است (100000 کشته در یک شب در توکیو و 67 شهر که بخش مهمی از آنها به ویرانه تبدیل شد)، در سال 1946 با درجه سرهنگی و کسب مدال افتخار از ارتش بیرون آمد، و در همان سال شغل جدیدی را در فورد موتور کمپانی آغاز کرد. در نوامبر 1960 مک نامارا به عنوان یکی از مهمترین تکنوکرات های مدیریت در آمریکا به شهرت می رسد و در سن 44 سالگی اگر چه عضو خانواده نیست، در رأس

فورد موتور کمپانی قرار می گیرد، ولی پنج هفته بعد جان اف کندی او را فرامی خوانی و مدیریت دفاع ایالات متحده آمریکا به او واگذار می کند. روی هوش و نکاویت نظامی او حساب می کنند. در نتیجه او در سال 1962 برای حل بحران موشکها در رابطه با کوبا در کنار رئیس جمهور است.

او با باز سازی نیروهای غیر اتمی نیروی ارتش ایالات متحده، با دفاع ضد موشکی بالیستیک که بسیار گران تمام می شود مخالفت می کند و استراتژی تخریب متقابل را به عنوان عامل بازدارنده در مقابله با اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به کار می بندد. این همان شیوه ای که از سال 1962 به نام خود او ثبت شد، «دکترین مک نامارا» یا «دکترین پاسخ تدریجی» که به استراتژی اتمی آمریکا تبدیل گردید این استراتژی، نوع سلاح هایی را که برای پاسخ گویی به کار خواهد شد مشروط می سازد و به همین گونه اهدافی که توسط سلاح های دشمن مورد حمله قرار گرفته اند - در این استراتژی استفاده از سلاح های اتمی تدریجی است. در استراتژی قدیمی ایالات متحده دکترین «دال» که به دکترین «تلافی گسترده» معروف است، در صورت حمله شوروی علیه ایالات متحده یا متفقین، آمریکا با تمام قوا پاسخ می گفت.

جنگ اتمی علیه ایران

تدارک جنگی واقعی علیه ایران که در آن احتمالاً از کلاهک های اتمی استفاده خواهد شد، وارد مرحله نهایی شده است. کشورهای هم پیمان که عبارتند از ایالات متحده، اسرائیل و ترکیه به مرحله آمادگی پیشرفته ای رسیده اند. طرح نظامی توسط ناتو تأیید شده است ولی هنوز از چگونگی مشارکت کشورهای هم پیمان در حمله هوایی بی اطلاع هستیم.

موضوع تدارک هلوکاست اتمی در خاور میانه توسط ایالات متحده در برنامه گروه های ضد جنگ و مخالفین جهانی سازی دیده نمی شود، در حالی که تدارکات جنگ اتمی علیه ایران توسط ایالات متحده و کشورهای هم پیمان به مرحله نهایی رسیده است.

از آغاز سال 2005 رزم آیشات نظامی متعددی انجام گرفته و در ماه دسامبر نیروهای ایرانی نیز به سهم خود در خلیج فارس مانورهای قابل توجهی به عنوان پیشبینی در مقابله با حمله ایالات متحده به اجرا گذاشتند.

بود که بانک جهانی به تنهایی نمی تواند مسائل جهان را حل کند.

یکی از دیدگاه های مهم بر این اساس بود که بین امنیت نظامی و گسترش اقتصادی رابطه ای مستقیم وجود دارد. و جنگ نتیجه افزایش درآمد بین کشورهای صنعتی و فاصله ای ست که در این زمینه با کشورهای در حال توسعه ایجاد می شود.

گاهنامه هنر و مبارزه

1 اکتبر 2010



تنها آنان که بر خاک افتادند
خاتمه جنگ را دیدند (افلاتون)

جنگ اتمی علیه ایران

میشل شوسودوسکی



Mondialisation.ca, Le 10 février
2006

ترجمه توسط حمید محوی

یعنی تنها تسخیر برلن غربی موجب حمله اتمی به شوروی می شد. به این ترتیب سلاح اتمی دارای دو عملکرد بود : یکی بازدارندگی که هدفش جلوگیری از حمله شوروی به منافع بلوک غرب بود و دیگری تخریب، در صورتی که با این وجود شوروی حمله می کرد. شیوه ای که مک نامارا پیشنهاد کرد، موجب شد که برای خاتمه دادن به جنگ، امکان مذاکره همچنان وجود داشته باشد و از آپوکالیپس جلوگیری شود.

از آثار او می توانیم به «پیش گیری جنگ اتمی» و «تراژدی و درسهای ویتنام» نام ببریم. در طول جنگ ویتنام نقش او بسیار حائز اهمیت بود. او به این نتیجه رسیده بود که پیروز در جنگ ویتنام ناممکن است، و می خواست آمریکا را از جنگ ویتنام بیرون بکشد. ولی رئیس جمهور جانسون خواهان حضور نظامی و تداوم جنگ بود. مک نامارا از پست خود بر کنار می شود و ریاست بانک جهانی به او واگذار می شود. در مقام ریاست بانک جهانی، بر این عقیده است که مشکل کشورهای در حال توسعه می تواند حل شود و بر این باور است که راه حل اساسی را باید به شکل جدی در تحلیل و بررسی عمیق مسائل جستجو کرد. مک نامارا به این نتیجه رسیده

و بهت» (4) به ثبت رسیده که به معنای وارد آوردن ضربه برای جلب رعایت احترام است.

بر اساس گزارشات موجود در سایت «گلوبان سکیوریتی» (5):

«حملة هوایی آمریکا علیه ایران خیلی گسترده تر از حمله اسرائیل در سال 1981 به نیروگاه هسته ای اوسیراک در عراق خواهد بود و به طریق اولی به حمله هوایی علیه عراق در سال 2003 شباهت خواهد داشت.

ایالات متحده می تواند از تمام بمب افکن های رادار گریز ب-2 که در دیگوگارسیا و شکاری های اف-117 مستقر در قطر و یا در پایگاه های دیگر برای تخریب دو دوجین نیروگاه هسته ای که مضمون به نظر می رسند استفاده کند. استراتژی های نظامی لیستی از اهداف ایران در اختیار دارند و مابقی به تصمیم دولت آمریکا بستگی خواهد داشت که بخواد حمله را به نیروگاه های پر اهمیت محدود سازد و یا آن را به طرف اهداف دیگر گسترش دهد، مثل انبارهای مهمات سلاح های کشتار دسته جمعی و نیروهای نظامی

آمریکاییان را در وضعیت مناسبی برای درخواست تعیین مجازاتهایی از جانب شورای امنیت قرار دهند، و به این ترتیب عملیات نظامی اسرائیل قابل توجیه گردد».

(3)

طرح عملیات نظامی با پشتیبانی ایالات متحده توسط ناتو تأیید شده بود ولی هنوز از نحوه شرکت کشورهای هم پیمان در حمله علیه ایران اطلاعی در دست نیست.

تعبیر دوم

وجه مختلف عملیات نظامی تماما به فرماندهی آمریکا بستگی داشته و توسط پنتاگون و مرکز فرماندهی استراتژیک ایالات متحده در پایگاه هوایی اوفات در نیراسکا سازماندهی می شود. عملیاتی که اسرائیل انجام آن را به عهده گرفته باید تحت نظارت و همکاری کامل پنتاگون باشد. ساختار فرماندهی کاملاً تمرکز یافته و در آخرین مرحله، این واشینگتن است که برای انجام امور تصمیم می گیرد. منابع نظامی آمریکا اعلام کرده اند که حمله به ایران مستلزم لشکر کشی گسترده ای مشابه به حمله علیه عراق در مارس 2003 است که تحت عنوان «شوک

از بهار سال 2005 ما شاهد مرادفات دیپلماتیک فشرده ای بین واشینگتن، تل آویو و آنکارا در مرکز فرماندهی ناتو در بروکسل بودیم.

بین آخرین رویدادها، باید از رئیس سیاه، پورتر گوس (1) یاد کنیم که هنگام مأموریتش در آنکارا از نخست وزیر ترکیه، اردوغان برای بمباران اهداف هسته ای و نظامی ایران در خواست پشتیبانی سیاسی و لوژیستیک کرده و در تدارکات و نظارت بر عملیات خواهان همکاری ویژه سرویس های مخفی ترکیه شده است (2).

از طرف دیگر آریل شارون به ارتش اسرائیل چراغ سبز داده است که حمله را در پایان ماه مارس شروع کنند.

«تمام مسئولین ارشد اسرائیلی بر این باور بودند که آخرین مهلت حمله نظامی علیه ایران در پایان ماه مارس است. این تاریخ مصادف شد با به تعویق انداختن پرونده اتمی ایران توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی. سیاستمداران اسرائیلی فکر می کردند که تهدیدات آنها بتواند مشوقی باشد برای مسئولین پرونده که با طرح اظهارات ابهام آمیز، طرفداران

متعارف یا اتمی که ممکن است در ضد حمله علیه نیروهای آمریکایی در عراق وارد عمل شوند(6).

در ماه نوامبر 2005 مرکز فرماندهی استراتژیک ایالات متحده با سلاح های اتمی و غیر اتمی تمریناتی علیه دشمن تخیلی انجام داد و سپس اعلام کرد که در حال انجام تدارکات مهمی است. رسانه های آسیای شرقی این مانورها را علیه کره شمالی تلقی کردند، در حالی که زمان انجام رزم آیش، گمانه زنی ها را بیشتر متوجه حمله به ایران می ساخت.

توافق بر سر جنگ اتمی

در بطن اتحادیه اروپا هیچ یک از شخصیت های سیاسی در مورد استفاده از سلاح های اتمی مخالفت نکرده است. رفت و آمد بین واشینگتن، پاریس و برلن ادامه دارد. بر خلاف اشغال عراق که فرانسه و آلمان در سطح دیپلماتیک با آن مخالفت کردند، واشینگتن توافق ناتو و حتی شورای امنیت را به دست آورد. این توافق در عین حال به جنگ اتمی نیز مرتبط می گردد که احتمالاً بخش مهمی از خاور میانه و آسیای مرکزی را در بر می گیرد.

علاوه بر این، برخی از کشورهای عربی که در همسایگی ایران واقع شده اند به شکل ضمنی و بی آن که صراحتاً اعلام کرده باشند جزء شرکای طرح نظامی آمریکا و اسرائیل هستند. در ماه نوامبر سال 2004 فرماندهان عالی رتبه ارتش اسرائیل در مرکز فرماندهی ناتو در بروکسل با همتا های شش کشور مجاور دریای مدیترانه ملاقات کردند - مصر، اردن، تونس، مراکش، الجزایر و موریتانی. قرار دادی بین ناتو و اسرائیل به امضا رسید. پس از این ملاقات ها، ایالات متحده، اسرائیل و ترکیه در سواحل سوریه رزم آیشاتی را به اجرا گذاشتند، و در ماه فوریه 2005 نیز اسرائیل به اتفاق چند کشور عربی به اجرای تمرینات «ضد تروریستی» پرداختند.

در پیوند با این وقایع، تمام رسانه ها در هم آوازی گسترده خود ایران را به عنوان «تهدیدی برای صلح جهانی» معرفی کرده اند و جنبش صلح طلب نیز این دروغ را بلعید و موضوع تدارک ایالات متحده و اسرائیل برای به وجود آوردن هولوکاست اتمی در خاورمیانه در برنامه آنها (

ضد جنگ ها و ضد جهانی سازی ها) گنجیده نشد. به این ترتیب «ضربات جراحی کننده» و یا چیزی که به آن «جنگ پاک» نیز اطلاق می کنند، یعنی حمله به اهداف مشخص و محدود، در افکار عمومی به مثابه رویکردی انعکاس یافت که مانع تولید سلاح هسته ای در ایران می شد. و به ما می گفتند که جنگی در کار نیست و عملیات نظامی برای محافظت از صلح جهانی تنها به بمباران نیروگاههای هسته ای ایران محدود خواهد شد. ولی آیا واقعا بمب های کوچک اتمی برای شهروندان منطقه بی خطر خواهد بود؟

رسانه ها با مطرح ساختن برخی جزئیات طرح عملیات نظامی در واقع در پی پنهان ساختن گستره اصلی آن بودند یعنی در مورد به کار بستن سلاح های اتمی تاکتیکی در عملیات نظامی پیش گیرنده سکوت می کردند.

طرح عملیات نظامی بر اساس دکترین جنگ هسته ای «پیش گیرنده» در دولت بوش بود که به تفسیر در مجله «موقعیت هسته ای» در سال 2002 مطرح شده بود (7).

به این ترتیب روی نتایج ویرانگر استفاده از کلاهک اتمی علیه ایران با سوء استفاده از ابزار رسانه ای و تحریف در ارائه طرح عملیات نظامی، پرده کتمان کشیدند و موضوع وارد آوردن ضربه اتمی علیه ایران به هیچ عنوان در گفتگوها و مباحثات (و پالتاک ها) مطرح نگردید.

از تاریخ تصمیم سنای آمریکا در سال 2003، سلاح های اتمی تاکتیک، یعنی سلاح های کوچک اتمی با قدرت کم، برای شهروندان مناطقی که هدف این بمبها قرار می گیرند، بی خطر اعلام شده است، زیرا که در اعماق زمین منفجر می شود، و قدرت کم نیز در این جا یعنی بمب هایی به قدرت یک سوم بمبی که روی هیروشیما پرتاب شد.

بر اساس تبلیغات متخصصین هسته ای که از اعتبار علمی زیادی نیز برخوردار هستند، بمب های کوچک اتمی سنگر کوب به عنوان ابزار صلح آمیز معرفی شده و کاربرد آنها را در مناطق جنگی مجاز دانسته اند، و علاوه براین استفاده از آن را به موازات سلاح های غیر اتمی برای

مراحل بعدی مبارزه آمریکا «علیه تروریسم» پیش بینی کرده اند.

اعضای دولت آمریکا اعلام کردند که این نوع سلاح های مؤثر و بازدارنده را علیه دولت های یاغی (ایران و کره شمالی) به کار خواهند برد.

«استدلال آنها بر این است که سلاح های اتمی موجود به دلیل قدرت تخریب فوق العاده شان برای جنگ اتمی گسترده قابل استفاده خواهد بود، و دشمنان احتمالی نیز به این موضوع آگاه هستند که چنین بمب هایی علیه آنها به کار برده خواهد شد. ولی احتمال کاربرد بمب های کوچک اتمی وجود دارد و سلاح بازدارنده خیلی مؤثری نیز هست» (8)

با تکیه به استدلال کاملاً بی پایه و اساس، سلاح های اتمی به عنوان ابزار صلح آمیز و به هدف جلوگیری از خسارات جانبی معرفی می شوند. تحت چنین شرایطی، پنتاگون می خواهد به ما بباوراند که بمب های کوچک اتمی 5000 تنی برای شهروندان مناطق جنگی بی خطر است، زیرا در اعماق زمین منفجر می شود. با این وجود قدرت هر یک از این بمب های صلح

آمیز معادل یک سوم بمبی است که در هیروشیما منفجر شده. گمانه زنی در مورد بمب هیروشیما و ناکازاکی 15000 و 21000 تن (تی) ان تی) بوده است(9).

بر اساس تعریف نوین کلاهک اتمی، تفاوت بین سلاح اتمی و غیر اتمی از بین رفته است. به گفته هانس کریستینسن : «مجموعه ای از سلاح های اتمی و غیر اتمی» در جعبه ابزار پنتاگون گنجانده شده اند. در نتیجه سلاح اتمی از جایگاهی که پیش از این به عنوان حرف آخر برخوردار بود، فاصله گرفته و به ابزارکار نظامی عادی تبدیل شده است(10).

ما با پیچ و خم حوادث خطرناکی روبرو هستیم : استراتژی های نظامی به تبلیغات خودشان باور کرده اند و در نشریات نظامی مدعی می شوند که سلاح های اتمی نسل جدید می تواند بی هیچ خطری در جنگ مورد استفاده قرار گیرد . سیاستمداران نیز با کاربرد چنین سلاح هایی مخالفت نمی کنند. در رابطه با همین موضوع، سناتور ادوارد کندی دولت بوش را متهم کرد که «درحال عادی سازی بمب اتمی نسل جدید

است». اتحاد بین المللی استفاده از سلاح اتمی را حافظ صلح و وسیله ای برای ایجاد جهانی امن قلمداد کرده است، و این است مجموعه ای از توجیهاتی که استفاده از بمب اتمی را جایز می داند. ولی با این وجود هولوکاست اتمی در صفحه اول نشریات و روزنامه ها و رسانه ها دیده نمی شود.

موردچای وانونو می گوید: دولت اسرائیل برای جنگ آینده علیه جهان اسلام خود را به سلاح اتمی مجهز می کند. در جایی که من زندگی می کنم، مردم غالباً از هولوکاست حرف می زنند. ولی بمب اتمی، از هر نوعی که باشد، می کشد، شهرها را ویران و مردم را از بین می برد(11).

فرماندهی ستاد مشترک برای تهاجمات زمینی و فضایی

حمله پیش گیرنده با سلاح های اتمی تاکتیکی توسط فرماندهی ستاد مشترک استراتژیک ایالات متحده در اوفات پایگاه نیروی هوایی در نبراسکا تدارک دیده می شود که با یگان های فرماندهی ایالات متحده و کشورهای هم پیمان در خلیج فارس، پایگاه دیگو گارسیا،

اسرائیل و ترکیه همکاری می کند. فرماندهی ستاد مشترک استراتژیک ایالات متحده مأمور بازبینی و سامان بخشیدن به طرح عملیات کلی است که استفاده از سلاح های اتمی و غیر اتمی را پیش بینی می کند. در زبان رایج نظامی، این فرماندهی مسئولیت «هماهنگ سازی عمومی عملیات در فضا، امور اطلاعاتی، دفاع ضد موشکی، فرماندهی و کنترل عمومی، حفاظت، شناسایی، تهاجم عمومی و بازدارندگی استراتژیک...» را به عهده دارد.

در ژوئن 2005 و در آغاز تدارکات جنگ علیه ایران، فرماندهی ستاد مشترک استراتژیک ایالات متحده به عنوان فرمانده ارشد در هماهنگی با وزارت دفاع برای مبارزه با گسترش سلاح های کشتار دسته جمعی تعیین شد. برای انجام چنین مأموریتی یگان تازه ای تحت عنوان فرماندهی ستاد مشترک هوا-فضا(12) ایجاد کردند.

این فرماندهی جدید مسئولیت عملیات تهاجمی اتمی را منطبق با قانونی که در سال 2002 در کنگره اعلام شده به عهده دارد، که در عین

حال نه تنها استفاده پیش گیرنده از سلاح هسته ای را علیه کشورهای یاغی را سازماندهی می کند بلکه حوزه عملیات آن روسیه و چین را نیز در بر می گیرد.

از ماه نوامبر، فرماندهی ستاد مشترک هوا-فضا باید پس از رزم آیشات ضروری در وضعیت آمادگی پیش رفته قرار گیرد. این موضوعی است که فرماندهی ستاد مشترک هوا-فضا در آغاز ماه دسامبر اعلام کرد. این یگان قادر است با سلاح اتمی و غیر اتمی «هر هدف تعیین شده ای را در هر نقطه از جهان مورد اصابت قرار دهد». در مورد تمرینات تهاجمی به کشور تخیلی، گفته می شود که کره شمالی هدف فرضی بوده است(13).

از 18 نوامبر، یگان تازه فرماندهی ستاد مشترک هوا-فضا که تقریباً 250 نفر در آن فعالیت دارند شرایط لازم برای کسب وضعیت عملیاتی را بدست آورد. یک هفته پیش از اعلام این خبر، یگان فرماندهی رزم آیشی تحت عنوان «رعد جهانی» انجام داد که در پیوند با رزم آیش دیگری بود که توسط دفاع هوا-فضای آمریکای

نتیجه

نتایج تمام این طرح ها دهشتناک است. «جامعه بین الملل» هلوکاست اتمی را پذیرفته است. تصمیم گیرندگان به وسیله همان تبلیغات خودشان کور شده اند. اروپای غربی و آمریکای شمالی در مورد استفاده از سلاح های اتمی در حمله هوایی، بی آن که به نتایج ویرانگر آن بیاندیشند، با هم به توافق رسیده اند.

این ماجراجویی نظامی که تنها انگیزه آن منافع مالی است، آینده بشریت را تهدید می کند. در ماه های آینده ما نیازمند جریان های ملی و بین المللی هستیم که سکوت توطئه آمیز را بشکنند و طرح این جنگ در تمام سطوح به مباحثات سیاسی و توجهات رسانه ای بسپارد، و از رؤسای سیاسی و نظامی مصرانه بخواهند که علیه جنگ اتمی به رهبری ایالات متحده موضع بگیرند.

در تحلیل نهائی، آن چه باید انجام گیرد مجازات سنگین بین المللی علیه ایالات متحده و اسرائیل است.

منبع:

[http://www.mondialisati
on.ca/index.php?contex
t=viewArticle&code=CH](http://www.mondialisati
on.ca/index.php?contex
t=viewArticle&code=CH)